B d 5

ردیهٔ دین مسلمانی

RADDÍ-I-DÍN-MUSALMÁNÍ:

OR

Refutation of Muhammadism,

IN PERSIAN,

IN REPLY TO HÁJÍ MUHAMMAD HÁSHIM.

BY JOHN WILSON, D. D.

OF THE CHURCH OF SCOTLAND'S MISSION.

BOMBAY:

PRINTED FOR THE TRACT AND BOOK SOCIETY.

No. 25.—2000 copies.

M.DCCC.XXXVI.

صفحه

مضمون

صفحه

ردیهٔ دین مسلمانی

از طرف پادری جان ولسن
در جواب حاجی محمد هاشم

تمهید

این حاجی مرد علم و صاحب شعور است لیکن تا هنوز جواب معقول دین مسلمانی نداده است ازین قصور صریح معلوم می شود و هرچه پیش مردمان اظهار نموده است بران نیز تأمل خواهم نمود من از روی ادب می گویم که حاجی و دیگر مسلمین بر سخن من دل نهند راست و دروغ را بمیزان عقل بسنجند خدا تعالی از کرم و فضل خود راقم را توفیق راست گفتن و راستی دانستن عطا نماید

باب اول در بیان پاکی و راستی توریت و انجیل

محمد بر عیسویان و یهودیان بهتان می نهد که ایشان در توریت و انجیل خود تقدیم و تاخیر نموده بدل کرده اند چراکه هرچه در باب پیغمبری و نبوت من درکتب مسطوره مرقوم بود بر مردمان ظاهر نشود این دعوه از راستی بعید است اگر دعوه او راست است پس هرآنچه مادر توریت و انجیل ظاهر خواهیم نمود برآن تصدیق نه نماید لیکن دعوه او ناراست است درین والا از نوشته زیر همگی بدریافت خواهد آمد

۱ پیش از زمان محمد یهودیان و نصریان را چه غرض بود که توریت و انجیل ابتر نمایند اگر درکتب مرقومه خبر آمدن نبی جلیل القدر بودی موجب فرحت و نشاط ایشان شدی نه که سبب تکدر و ملال درکتاب آسمانی خبر یکه معلمی برای تعلیم در دنیا می آید پس آنرا دیده و دانسته که تواند باطل نمود و حرف امر آلهی بتعلیم آتش ردکه تواند ودوکسانیکه بر انبیا بطلان نموده اند بعد از ظهورشان نه قبل از ظهور و این رویداد حضرت عیسی از دست بسیار کسان بوقوع آمده لیکن سبب وقوع آن ظاهر است حضرت عیسی سرزنش گناه نمود

مردمان

مردمان شهر بر قبول نکردند در زمان حضرت عیسی مردمان انتظار رئیس دنیایی نمودند لیکن آن رئیس آسمانی شده آمد و این سخن موافق رای شهوت برای ایشان نیامد و ذکر جمیل نبوتش که در کتب پیشین مرقوم بود معنی آن غلط وا نمودند ازین سبب اکثر کسان عیسی را قبول نکردند

۲ کتب توریت و انجیل نوشته امروز موجود اند ثابت می شود که این کتب قبل از تاریخ هجری نوشته شده اند از انجمله چند کلمات اسکندریه و منقولات واتیکان و بیزان در مدرسه های انگلستان و فرانس امانت نهاده اند بموجب قول مردم باریک بین کتب مذکور در سنه چهارصد یا پنجصد عیسوی نوشته شده اند و نقلهای انجیل که بالفعل در دست ما اند مطابق کتب دیگر اند هیچ ذکر آمدن محمد کنایةً و علانیةً یافته نمی شود مگر کذابیکه دعوهٔ نبوت خواهد کرد و خود را کذباً مسیح خواهد گویانید

۳ ترجمه های قدیم امروز موجود اند و می توانیم نمود چنانچه سپتاجنت نام ترجمه توریت تالیف نموده هفتاد کس موجود هست ترجمه مذکور در دوصد و هشتاد و دو سال پیشتر حضرت عیسی برای ایفاده یهودیان و

زبان دان یونان شده است کسانی راکه سکندر رومی بسیار اشتهار
داده است این ترجمه یوسف وفیلو تواریخ دان یهود در وقت تالیفات
وتصنیفات خود بکار می آوردند در اکثر مقام ذکر توریت نموده اند
کتابهائیکه دران این ذکر است نوشته دست نزد ما موجود اند و
چندین سال پیش از زمان محمد تصنیف شده اند در زبان قبطی
قریب دو صد سنه عیسوی ترجمه شده است و در زبان حبش در سنه
چهار صد عیسوی ترجمه شده است در یولا ترجمه های قدیمی زبان یونانی
و ترجمات السنه دیگر که از زبان مذکور ترجمه شده اند از مقابله شان
هیچ تبدیل و تقدیم تاخیر بنظر نمی آید چنانچه در حضور حضرت عیسی بود
همچنین اکنون است درین ترجمه و در اصل زبان عبرانی بسیار
اختلاف و ناموافقت نیست و هرچه در ظهور پیغمبران نوشته است
همگی موافق و مطابق است وقتیکه یهودیان راجع بطرف اصل عبرانی
شدند پس عیسویان نیز همان طرف رجوع نمودند جیروم از عبرانی
بها متن سطر بسطر مقابل آن در یونانی ترجمه نموده و این ترجمه با اصل
عبرانی که فی الحال نزد مایان است حرفاً بحرفاً موافق است و در

معنی

معني يوناني در بابت مسيح مطابق مي شود و ترجمه قديم توريت در
سرياني در سنه چهار صد عيسوي ترجمه شده ست اصل عبراني
اكثر تحت اللفظي و معتبر ست وقتيكه مقابله اين ترجمه بعبراني توريت
مي كنم بسيار موافقت و مطابقت بنظر مي آيد از حينيكه اين ترجمه شده ست
هيچ خيال پيرامون خاطر نميگردد كه در توريت عبراني هيچ تبديل و تغير
شده باشد ترجمه هاي قديم انجيل موجود اند كه باصل يوناني موافق اند
ازان باثبات ميرسد كه يوناني اصل همان بود كه نزد مايان موجود ست
۴ اكثر اقوال توريت و انجيل در عبادتگاه عيسويان از نوشته
بزرگان معبد موجود اند اكنون در معبد هاي مايان كه ميخوانند
برابر آنست و در ياكي او اين سخن گواه ست
۵ در توريت و انجيل علامات باطني اند كه از دست يهوديان
محمديان تهمت مي نهد خراب نشده ست از بابت تواريخ
شان كه در توريت مرقوم ست دران مطلقاً مجانبت وطرفداري
نيست نه زيبائش و نه آرائش بايشان ميدهد و نه خطاي آنان را
مي پوشد نه بزرگي و تعصب ايشان را پرورش ميدهد بلكه اضداد

وایذای آنان را اظهار میکند کفران نعمت و بیوفائی و بیوفوفی منجمله
برین منوال آنچه رحمت و شفقت برایشان از طرف خدای بزرگ
عنایت شده نیز دران مسطورست و مشحون از تنبیه و عتابست
درینصورت اگر یهودیان را تبدیل و تغیر توریت منظور بودی بلاشبه
در حق خود و آبا و اجداد خویش نیک گفتی و در کلماتیکه مشتمل
بر قصور و ردیه شان تغیر و تبدیل نمودی و بیحرمتی قوم خود خیال
کردندی حاجی در کناهان حضرت داؤد میگوید که دران نیز تبدیل و
تغیر نموده اند جواب آن از نوشته بالا آنرا و دیگر مردمان را معلوم
خواهد شد اگر یهودیان را تغیر و تبدیل در کلام خدا منظور بودی
البته تعریف و توصیف پادشاه خود نمودی و آنرا آثم و مجرم
قرار ندادی آن نیز معلوم شده باشد که اگر یهودیان قاصد
تغیر و تبدیل بودی پس سخنان را که برای حضرت عیسی
در توریت نازل شده اند خط رد کشیدندی چراکه از سرار حضرت
حضرت عیسی را قبول نکردند

۶ اگر یهودیان را قصد تبدیل و تغیر بودی چنانچه محمدیان
بدنامی

بزنامي مي نهد همچنين خويش واقارب نيز آنان را بدنامي ميدادندي و
عيسويان كه باايشان اختلاف ومنازعت ميدارند آن نيز بدنام
ميكردي ليكن ما برايشان تهمت بستن نمي توانيم حضرت عيسى و
حواريان او كه بر همگي خطا و قصورشان بيان فرموده اند ليكن
اين بهتان صريح برايشان نه بسته اند بلكه از تكميل توريت و
زبور و ديگر پيغمبران اقرار كردند يوسف كه همراهي بود بعد از
وفات حضرت عيسى نه پنج سال تولد موحي اليه گرديد برپاكي
بست و دو كتب توريت وغيره گواهي مظبوط ميدهد و در
تواريخ خود ميگويد كه درين مدت هيچ كس جرئت نه نموده
كه در آن كتاب الحاق يا اخراج وتغير وتبديل كرده باشند ليكن
همه يهوديان را از تولد خود ايشان ابن مقطور و مجبول گرديد
اين كتب را تعليم خدا ميفهمند وحجت آن مي آرند اگر درين
سخني باشد براي آن جان ميدهند بر حال معبد عيسويان
و پير فيري وجوليان و ديگر كفار نيز اعتقاد ميدارند
ما اگر عيسويان در توريت تبديل نمودي پس يهوديان

که از قدیم عداوت میدارند این سخن ظاهر میکردی یا در انجیل کسی
از قوم ایشان تبدیل میکردی قوم دیگر ظاهر می کردی چرا که
یک قوم در پی قوم دیگر میماند

۸ بالکل محال است که در کتب آسمانی در وقت محمد تبدیل و
تغیر شده باشد در ین باب من طول و طویل نمیگویم صرف
اینقدر را اظهار می نمایم که زمره مسلمین بر آن تامل بکار برند
در وقت محمد عیسویان و یهودیان همه در فرنگستان و ایران
می ماندند و ترجمه کتب آسمانی و نقلیات در السنه کثیر
نزد خود میداشتند

این چگونه تواند شد که در کتب آسمانی تمام عالم تغیر و تبدیل واقع
شده باشد نزد کرورها مردم کتب آسمانی موجود اند لیکن گاهی
نام مغیر و مبدل نشنیده اند اگر اراده تبدیل نمودی پس
مردمان این را قبول نکردندی یهودیان و عیسویان که مسلمان
شده اند نزد ایشان اگر منقولات صحیح میداشتی و فریب را
ظاهر میکردی و محمد خود توانستی نشان داد که در کدام جا
تبدیل

تبدیل وتغیر شده است کتب ما که ما میداریم پاک از تبدیل و
تغیر اند لیکن محمد بسبب اتهام نا راست رثم است وقتیکه آن
حکم رانی شروع نمود پس از راستی وکمال کتب آسمانی
بمردمان اقرار نمود در سورة المایده می نویسد بگوئید ای
آن کسان که کتب آسمان میدارید تا حینیکه توریت وانجیل را
تصدیق نخواهند نمود در زمرهٔ کاملین شمرده نخواهد شد وقتیکه
مردمان بتوریت وانجیل باد مزاحم ومانع گردیدند پس بر آن
متهم شد درستی ونادرستی را در فهم فهیم خود بیارند

باب دوم در بیان مناکحت بزنان کثیر

بابت چیزیکه مابین من وحاجی مناقشه ومباحثه افتاده است
تفاوت آن خواهم نمود هر آنچه در رساله حاجی است بران بار
دوم لحاظ خواهم کرد ودر بابت مناکحت با زنان کثیر تامل
می نمایم اگرچه حاجی این سخن را بوجه بسیار ردمی کند لیکن سخنتر
بیش نمیرود درین باب من در خط پیشین همین سخن نوشته ام
۱ اول این است وقتیکه خدایتعالی آدم را آفرید پس

خداي بزرگ صرف یک زن که نامش حوا بود عطا فرمود اگر مناکحت با زنان کثیر در حق انسان مفید و اولا بودی لاجرم خدا تعالی دو چهار زنان بآدم عطا کردی چرا که خداي بزرگ آنرا قوي بخت ونیک آفرید

۲ دوم اینکه در دنیا زنان از مردان زیاده نیاند هرگاه رعایت مناکحت با زنان کثیر کرده شود در آنوقت بسیار مرد بي زن بمانند در ین قباحت عظیم بنظر مي آید بنا بر آن ظاهر ست که از یک زن زیاده کردن سراسر خلاف امر الهي ست بنا بر آن در ملک مسلمین خنثی بسیار اند

۳ سیوم نکاح متعدد براي آبادي عالم زبون ست و این سخن در دانست شما خلاف ست لیکن من میدانم که در ینجا دانست شما بیجا ست چرا که از چهار مرد و چهار زن اولاد زیاده مي شود نه از یک مرد و چهار زن

۴ چهارم نکاح متعدد براي پرورش پسران مضر ست اگر کسي پسران و دختران از بسیار زنان داشته باشد چنانچه

پدر

پدرانشان در حالیکه یک زن داشته باشد پرورش طفلان می نماید
چنین در بسیار تعلیم کردن نمی تواند

پنجم در نکاح متعدد منازعت ورشک پیدا می شود
این سخن را البته شما باور خواهند داشت شما می گوئید که از طلاق
رشک مناقشه رفع نمی شود

ششم مردیکه زنان بسیار دارد محبت و مهربانگی
بر همه یکسان باید پس بر هر یک یکسان محبت و شفقت داشتن
نمی تواند حالیکه زنان بسیار اند حرمت زن بسیار کم می باشد
اگر عاقل اند پس این فقرات را بغور مطالعه باید نمود

در جواب این سخنان حاجی می گوید که تعدد نکاح واجب نیست
بلکه جایز است همین جواب کافی است لیکن نمی فهمد که بحث در واجب
و جایز نیست بلکه بر لایق و مناسب است و حاجی در یک جا می گوید
که اگر آدم را یک زن کافی نشدی و زن دیگر خواستی خدا آنرا
بسیار زنان میدادی برین مقام براه غلط می پوید و آدم را
برابر یک متنفس سے می شمرد آنرا جانشین تمام عالم نمیداند حضرت

عیسی در انجیل در باب نوزدهم فرموده است که نکاح غیر متعدد
لایق است از ان چشم پوشی می نماید و خود حاجی میگوید کسیکه آدم
و حوا را آفرید همان کس مونث و مذکر نیز نمود بنابران آدم
والدین خود را گذاشته بزن خود خواهد پیوست و ایشان
یک بدن خواهند شد و بر یک محل میگوید و از ده صد و
پنجاه سال منقضی شده اند که نکاح متعدد در مسلمین جاری است
و هنوز یک مرد بدون زن نمانده است هرگاه این سخن میگوید
فراموش خطای کند که اکثر بلاد ختنی ازین باعث شده اند
و بر یک مقام می گوید چونکه زنان در دنیا از مردان زیاده
نباشند درین صورت یک مرد را مناکحت با زنان کثیر درست
نیست مباحثه چنین است که دزدی گوید اگر مال زیاده نشود
من چگونه دزدی کنم و بر یک مقام میگوید که اگر مردی بار بردار
پرورش اولاد کثیر نتواند دو چهار زنان در حباله نکاح آوردن
نباید و شخصی که باربرداری پرورش اولاد می تواند پس
چرا کم اولاد ماند درینجا بره خطا میرود چراکه بحث خصوصاً در
تربیت

تربیت بچگان و پسران بود نه که برای بچگان پسران یک زن بناز و نعم زیاده پرورش می یابند نه که زنان کثیر در مقام دیگر حاجی می گوید کسیکه انفصال مناقشه زنان و حرمت دادن بایشان یکسان نتواند مناکحت زنان آنرا روا نباشد پس ازین اقرار معلوم می شود که زنان کثیر هر یک را ممنوع است کسیکه عاقل است خوب میداند که ازین هر یک گرفتار معصیت می شود ازین جهت خوب نیست که خود را در امتحان انداختن و تامل زنان کثیر نماید محمد خود را در سوره چهارم میگوید که محال عقل است که شما در زنان خود برابر روی بکار برید

و علماء یهود که نکاح متعدد نمودند دران من و حاجی هر دو معترایم درین باب بحث نیست که نکاح متعدد پسندیده ایشان بود یا مجوز در توریت جای نشان دادن نمی توانند که پسندیده بود حاجی می گوید که ازین جهت پسندیده بود که ایشان پیغمبران خدا بودند و خدا ایشان را پسند کرده بود

این دلیلش از حد بحث بیرون است البته اکثر اقوال
و افعال ایشان پسندیده بودند ازین ممر بسیار گفتن نمی توانند
و اینکه میگوید که پیغمبر بی گناه بودند این سخن خلاف
کلام الله میگوید چنانچه مرقوم است داؤد بزن اوریا
گناه کرده است و محمد خود در بیست و هفتم سوره قرآن را
میگوید بر خلاف آن نیز است و یونس پیغمبر نیز فرستادهٔ
خدا است هرگاه بر جهاز سوار شد مردمان که در آن
جهاز بودند در میان خود قرعه انداختند و آنرا مجرم و مقصر
قرار دادند و ماهی آنرا بحلق فرو برد چراکه او لایق آن
سزا بود

حاجی میگوید که موسی در توریت حرف برای بادشاه
بنی اسرائیل گفته است که نکاح بزن کثیر مکن تا خدا را ترک
نکنی این سخن برای ترسانیدن است و برای کسانیکه این
سخن نوشته است بر ایشان میچسپید و حالا حاجی میگوید که
این حرف بباد شاهان مناسبت میدارد لیکن هیچ دلیلش
اظهار

اظهار نمي نمايد ليكن از قول حاجي صاحب اين نتيجه مي بر آيد كه
اگر پادشاهان را كه داشتن زنان كثيري مي توانند حضرت موسي
منع مي كند پس ديگران را بسيار ممانعت مي نمايد چنانچه حاجي
خود مي گويد كه در حكم موسي مناكحت با دو چهار نسا ممانعت
نيست ليكن زياده ازين ممنوع اند وقتيكه زياده ازين ممنوع اند
هرگاه حاجي اين سخن ميگويد پس نمي فهمد كه در اوايل مابين يهوديان
مناكحت با يك زن دستور بود بعد ازان نيز همين دستور سابق
معمول شده آمد ليكن حكم حضرت موسي در فهميد حاجي صاحب
نمي آيد خير مضايقه آن نيست حكم حضرت موسي را كه بيان نمودم
براي اظهار نتيجه از داشتن زنان كثير كه دل انسان را از
طرف خدا ميگردانند بنابر آن حاجي صاحب در تعدد نكاح
بسيار محنت بكار برد و كلام را طول وطويل كشيد معهذا من نيز
طول وطفصيل كرده نمودم خلاصه اينست كه مناكحت با زني
عادت اصلي و پسنديده الهي بود و در توريت كه نوشته است كه
مردمان قديم با زنان كثير مي نمودند ليكن هيچ دليل يافته نمي شود

که این امر از حکم خدا بود که در آن خوشي و مرضي پروردگار بود نه حضرت عیسی مناکحت بیک زن پسندید و محمد که خود را ختم الانبیا میگویاند و از نام خدا در قرآن مي نویسد که من ابراي راستي آمده ام و گواه پیغمبران سابق و آن مناکحت زنان کثیر پسندي مي نماید که در آن بسیار موجب بدي و خرابي است

باب سیوم در بیان طلاق که در مسلمانان مروج است

در باب طلاق حاجي صاحب در باب نوزدهم انجیل متي یک فقره مي نماید که مردمان فریس براي امتحان نزد او آمدند و گفتند که آیا انسان را جایز است که زن خود را بهر جهتي طلاق دهد ایشان را جواب داد و گفت مگر مطالعه نه نموده اید که آنکس که آنها را در ابتدا آفریده بود زن و مرد خلقت نمود و گفت از آن بدین جهت پدر و مادر را ترک نموده بجفت خود خواهد پیوست و هر دو یک جسد خواهند بود پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه یک جسم اند پس آنچه را خدا پیوند فرموده است هیچکس آنرا متفرق نسازد گفتند پس چون است که موسی بدادن طلاق نامه

وبیرون کردن وي فرمان داد ایشان راگفت که جهت ر
سنگدلي شما شمارا موسی با طلاق زنان اجازت بخشید
اکنون حاجي در باب طلاق قانون محمد صلعم پسندمي نمايد که موافق
قانون موسی یافته مي شود وطرفه ماجرا نیست که یک حاجي گوید
که حضرت عیسی نیز درین باب فیصله نکرده داد قانون محمد صلعم در
بابت طلاق موافق قانون موسی است انکار این نمي کنم
لیکن این را قبول نمي دارم که حضرت عیسی هیچ فیصله نه نموده است
اگر حاجي سخن حضرت عیسی بار دیگر در نوزدهم باب انجیل متی بخواند
وبفهمد که چه فیصله درین باب کرده است وآن اینست که موسی
قساوت شما امر کرده است که اجازت طلاق دادن بخشیده ام
لیکن در ابتدا چنین نبود ومن شمارا مي گویم کسیکه بدون زنا
زن خود را طلاق دهد ودیگري را در نکاح آرد بلاشک آن
زاني است زنا مي کند وکسیکه مطلقه را در نکاح خود آرد آن
نیز زنا مي کند ومحمد همیشه مي گوید که من براي تکمیل دین
موسی وعیسی آمده ام اگر چنین بودي پس لازم بود که دین موسی

وعیسی را تکمیل میکردمی به بینید که برخلاف آن می نماید طریق و
آئین متقدمین را تقویت میدهد و وقتیکه موسی از سنگدلی
ایشان آئین کامل نمی تواند داد سابق ازین من ازحاجی
درخواست کرده بودم که خود تجویز و تفتیش نماید لیکن تاهنوز
ثبوت دعوهٔ خود نه نموده و دلیل قوی نیاورده

باب چهارم دربیان مناکحت محمد بزنان کثیر

محمد این را عموماً جایز داشته لیکن از صحابه خود در مناکحت
کثرت ورزیده درین سخن حاجی می گوید که لازم نیست که
نبی در هر امور بامت خود برابر باشد در جواب این میگویم
پیغمبر را لازم ست طوریکه طریقه امت خوب باشد همان
طریق را مرعی دارد و سخنیکه سابق گفتم راست گفته ام معلم را
لازم ست که در بندگی پروردگار زیاده از امت باشد نه که کم
امّا در لذات دنیوی باید که کم از ایشان باشد نه که زیاده

باب پنجم در اختلاف اقوال قرآن

در چهار باب اوّلین هیچ حد و ثبوت مذهب محمد نیست و

هرچه

هرچه نوشته ام همچنین معلوم می شود که حاجی دیده و دریافت نموده باشد و از نهایت بیقراری خواهد گفت که محمد صلعم گاهی قبول نکرده است که من برای ثبوت دین عیسی و موسی آمده ام و میگوید که اگر قول شما راست است پس اظهار نمائید و اگر در مقامی شنیده و یا در کتابی خود دیده باشید این را دروغ پندارید من از شهادت قرآن میگویم و این در اکثر مقام در قرآن یافته می شود لیکن سخن زیرین برای تائید سخن من کافی است یک کتاب بر ایشان برای اثبات توریت و انجیل و رد نمود جبرئیل قرآن بر تو آورد که دران اثبات مذاهب اولین است که بر ایشان توریت و انجیل نازل گشته و کتابیکه تو داری قایم کننده مذاهب اولین است این قول قرآن در سورة البقر و سورة النسا و سورة آل عمران یافته می شود اکنون باید دید که حاجی این را دیده چه جواب میدهد معلوم نیست

بطوریکه حاجی میگوید من نیز تصدیق میکنم جای نوشته است که برای رد و منسوخ کردن مذاهب دیگر آمده است و من از سخن

اثبات میکنم که محمد خود را دو رنگ می‌سازد دو سخن او هیچ اعتبار
ندارد و این را نیز میگویم سخنانیکه محمدﷺ را از طرف خدا حاصل شده اند
آنرا نیز اعتبار ندارد و آنچه خود گفته است آنرا نیز اعتبار نمانده است
یکبار چنین نوشته است آیا مردمان بر قرآن دل نهاده تامل نمی‌نمایند
اگر این از طرف خدا نازل نشدی پس درو بسیار اختلاف بودی
و در سوره چهارم میگوید وقتیکه اختلاف واقعی یافته شد و آن
اظهار نموده شد پس عذر بیهوده در میان آورد که خدا آنرا گفت
بر آن آیات که رد نموده شدند و برای فراموشی گفته شده اند
بهتر از آن خواهم داد و همچو آن در سوره بقره اگر محمدﷺ گفتی که این قوانین
دین برای یک زمان مقرر اند پس دعوه اختلاف
نشدی لیکن سابق ازین قوانین اعلام نموده است
که این قایم و راستی دایم است بنا بر آن دعوه اختلافی که
ما می‌آریم جوابش که تصفیه خاطر گردد علمای عربستان
و ایران و توران و کابل نخواهند داد

باب ششم در بیان اینکه محمد بکدام طور زنان بنکاح خود آورد وچه سلوک بایشان نمود

درین باب هرچه بحاجي مرقوم گردید حاجي راپسند خاطر نگشت لیکن مشار الیه جواب سوال من نتوانست داد بنابران من تبیین آن دو باره میکنم چنین نیست که آنرا سبب ناپسندیدي باشد چراکه ازاینچنین بیان هیچ ثمره بنظر نمي آید اما من که میگویم امیدوارم که درخاطرش آید که فاعل چنین کارها نزد خدا مخطي و مجرم است

محمد بزن زید که مریم است چه سلوک پیش آورد درین بابت من حاجي را براي تامل و تفکر گفته بودم هرگاه برآن زن عاشق گردید شوهرش را حکم گذاشتن کرد و حیله آورد که خدا امرا امر مناکحت مریم نموده است حاجي در جواب این میگوید که هرچه شما در احوال زید میگوئید سراسر خلاف است چراکه هرگاه زید خواست که زن خود را طلاق دهد محمد این را قبول نکرد بلکه فرمود که درخبرگیري زن خود باش لیکن زید راضي نشد بسیار عذر و الحاح نمود آخر زن

خود را طلاق داد بعد از گذشتن مدت عدت پیغمبر در نکاح
خود آورد اکنون من از شهادت بیضاوی و ایانی و قرآن
مزاحمت در میان می آرم ازین معلوم می شود که این سخن از
راستی بعید ست من حاجی را میگویم که نوشته زیرین را بغور
تمام مطالعه نماید که اگر زید بدون سبب زن خود را طلاق میداد
دران صورت محمد را لازم بود که آنرا تنبیه و فهمایش کرده هردو را
موافقت میداد چراکه زید متبنی او بود از ارتکاب این نیز زید
حکم نمود چنانچه حق تعالی برکسی رحمت می نماید (در سورهٔ
سی و سیوم) ظاهرست که اول زینب در قبول کردن پیغمبر
اراده نداشت چراکه در باب آن در سوره سی و سیوم میگوید
که مسلمان خواه مرد خواه عورت باشد باید که هرگاه خدا و رسولش
بکردن چیزی امر نمود برخلاف آن ارتکاب نه نماید اول باز
خوف مردمان زید را گفت که زن خود بدار دپس از ترس
خدا لازم بود که از مناکحت مریم احتراز نمودی محمد میگوید که
هرچه من ارتکاب می نمایم همگی از اختیار امر آلهی ست این سخن او

از راستی

از راستي و درست ظاهرست كه مرضي الهي در مناكحت حلال و
واجبي مي باشد

انچه حاجي در باب مريم ساكنهٔ مصر ميگويد هرگاه حفظه كه بادشاه
مصر ماريه را با خواهرش براي محمد فرستاد پس پيغمبر ماريه را
براي خود داشت و خواهرش را بيكي از اصحاب داد چرا كه در
شرع او مناكحت با دو خواهر ممنوع بود و اين كمال عدالتست
براي تكرار حجت قبول ميكنم كه اين راست است ليكن
محمد هنوز بيقصور نشده است محمد را از جهت مريم بد نام نمود ايا
دران وقت آن سوگند نخورد كه من باد يگر چنين تقصير نخواهم كرد
ايا بعد ازان هيچ قصور ازو صادر نشده است و از نام خدا اين
عذر و معذرت نخواست كه اي پيغمبر خدا آنچه خدا بر تو روا نموده است
چرا تو آنرا حرام و ممنوع ميداري شاد باش كه خدا غفور و رحيم است
خدا سوگند ترا حكم بر داشتن كرده است اكنون من اين سخن را
حواله دانشمندان دنيا ميكنم كسيكه چنين افعال و اقوال داشته باشد
راستي و درستي اورا دريابند و تامل نمايند

محمد امت خود را تاکید نمود که با زنان خویش بحدیکه توانید
سلوک نمائید و تعظیم و تکریم یکسان بجا آرند و ایشان را از
منع نمود زنیکه سه بار طلاق داده شود مناکحت با و نه نمائید و
خود از خدا رخصت می یابد چنانچه در اخیر سوره سی و سیوم می نماید
که ترا اختیار است موافق مرضی خود با زنان خود سلوک نما
و این را نیز می گوید که هر زنیرا که تو خواهی بگیر و هر زنیرا که تو
گذاشتی اگر خواهی باز بگیر در ان هیچ گناه تو نیست و اصحابه
خود را از مناکحت اقربا ممانعت می نماید لیکن برای خود در
همان سوره همچنین می نویسد که ای پیغمبر ترا بر زنان تو اختیار
داده ام آنرا که مهر و کابین داده ئی و بر غلامان تو که بر دست
راست اند غنیمت معاف کردیم و دختران عمو و ماموکه همراه
تو از مکه آمده اند و دیگر زنان را که تو پسندی و اگر ایشان مناکحت
با پیغمبر خواهند و آنرا نیز پیغمبر پسندد نکاح کند این حق خاص تو
بر مسلمین است محمد مکالمت مردمان امت را با زنان باندازه
لحاظ روا داشته است لیکن برای خود می گوید وقتیکه شما را با زنان

پیغمبر

پیغمبر ضرورت گفتن پیش آید از پرده باید گفت مناکحت
با زنان بیوه بر امت خود روا داشته لیکن در وصیت من تصریح که
بعد از مرگ من عذر من ظاهر خواهد شد بنابران چنین نوشت
(در سوره سی و سیوم) لازم است که رسول خدا را آزرده
خاطر نه نمائید و بعد از وفات او با نساء او مناکحت نه نمائید چراکه
این فعل نزد خدا زبون است

اکنون چنین سخن بیکاره و نالایق ظاهر نخواهم نمود و حاجی یال
نموده بود که این رویداد را مفصل نبویسد بنابران حسب الالتماس
او نوشتم در جواب نوشته سابق من میگوید که مناسبت که
پیغمبر در هر باب بامت خود مساوی و یکسان باشد جواب آن
میدهم چنانچه در ابواب اوّلین داده ام پیغمبر را لازم که بر روش
امت خود عمل نماید و این نیز میگویم که اگر محمد صادق بودی موافق
شرع خود که مردمان را آموزانید خود نیز بران قوانین عمل نمودی
چنانچه کسیکه حکم ارتکاب نیکی بر مردمان کند می باید که خود نمونه
آن کرده بنماید

باب هفتم در بیان بهشت محمد صلعم

محمد برای ثواب آسمانی بامت خود در قرآن نوشته است و
من در شعر فارسی حاجی را نمودم و گفتم که از طمع چنین در اخلاق
اختلال واقع می شود و حاجی برای عیب گیری من نام شاعر که
نمودم غلط می گوید لیکن هیچ مضایقه نیست مضمون همان است که
من آنرا نمودم و آن اینست واگر در آسمان رعایت شهوت
بدنی یافتنی خواهد شد پس بر زمین نیز باید که بهمان طریق عمل
نمایند چرا که در عاقبت همان خواهند یافت اکنون بر درستی و
نادرستی این رای هیچ نگویم حرف اینقدر میگویم که محمد صلعم امت
خود را در امور شهوت تحریص داده است از نوشتن
این کتاب خود را آلودگی نمی اندازم و مسلمین را خوب
معلوم است که آن سخنان در کدام سوره قران اند حاجی می
خواهد که آنچه محمد وعده های ثواب آسمانی نموده است جواب
آن دهد که حضرت عیسی نیز وعده نموده است که بادشاهت
آسمانی شما خواهید یافت درین سخن مطلقاً مناسبت نیست

خواه لفظی

خواه لفظي خواه اصطلاحي این وعده حضرت عیسی بالکل پاکست و وعده محمدؐ همه نفساني و شهوتي است و وعده عیسی کسانیکه در شهوت افتاده بودند از ارتکاب گناه باز داشت در وعدهٔ محمدؐ و عیسی بالکل اختلاف است چنانچه در انجیل ساد قیانرا نموده شد که بروز قیامت هیچکس مناکحت نخواهد کرد

اکنون گفتگو از نفسانیت محمدؐ موقوف میکنم و موافق راي اخبار نویس و رتمان میگویم که محمدؐ از زور تیغ دین خود قبول کنانید من نیز آینده اظهار خواهم نمود

باب هشتم در کیفیت قرآن

حاجي در تعریف قرآن شور میکند و میگوید که الحق این کلام الله است و هر یک آیتش کان علوم و خزانه اسرار مشحون است با وجود این فهمیدنش مشکل است و از ظاهر الفاظش معني صحیح بدریافت نمیرسند و این را خوبي قرآن میگوید من باور نمیکنم چرا که در اکثر محل فهمیده مي شود و در اکثر مقام بر خلاف عقل یافته مي شود چنانچه هیچ کم عقل نیز باور نکند فرض کردم که از ظاهر الفاظش

معني بدریافت نمي آید لیکن این ثابت نمي شود که کلام آلهي ست
چراکه جلوه بني آدم ست و محمد خود قبول میکند که اکنون نور و
کتاب واضح آسماني بر تو نازل شده ست (در سوره پنجم)
محمد بسیار تعریف تصنیف خود نوشته ست و بهم عصران خود
نموده دعوه نمود که اگر کسي ده یا پنج یا یک سوره مطابق قرآن
یابد اظهار نماید لیکن از قرآن معلوم مي شود که ازین چنین افعال
اثر قابل ایمان آوردن نتوانست کرد و در هشتم باب میگوید
وقتیکه سخنان من دوباره ایشان راشنوانیده شدند
گفتند شنیدیم اگر خواهیم البته ما نیز همچنین تصنیف مي
توانیم نمود این سخن از افسانه متقدمین و در سوره بیست ویکم
اظهار مي نماید که دیگران میگویند که قرآن هیچ در هیچ تومار
خواب ست بلکه اختراع مست و من نیز شاعرم و در اکثر
مقام دیگر این قسم سخنان میگوید که اگر در دست خود تیغ
نگرفتي اغلب که از قرآن بسیار فایده نیافتي بر فصاحت و
بلاغت قرآن بسیار زور مي آرد و میگوید که این یک دلیل ا ست

ضرور باید

ضرور باید دانست لیکن شقاوت گفتارش چگونه معلوم گردد
چندانکه اعتماد بر سلاح میداشت آنچنان بر قولش نبود
در وقت محمد اهل عرب جاهل واقعی بودند چنانچه خود این را
قبول میکنند اگر قرآن در فصاحت از همه سبقت برد این سخن
نیز هیچ دلیلی ندارد و بسیار کسان عرب چنان گفته اند که بر قرآن
سبقت برده اند و در علم عربی یکی از ناموران ملک من نیز
چنین میگوید که درینولا کسیکه مکملات همدانی و حریری می تواند خواند
اگر از درین سخن هیچ شک نخواهد ماند مسلمان برای تعصب
دین خود این سخن بزودی قبول نخواهند کرد
فرض کردم که بر قرآن هیچکس فایق نشده ازین اینمعنی نمی برآید
که این معجزه قرآن است در یونانی هومر نام مصنف و در زبان
لاتن ورجیل و در انگریزی ملتن برین است هیچکس در فصاحت
سبقت نبرده است و نخواهد برد با وجود این کتب ایشان را
هیچکس کتب آسمانی نمی داند از علمای اجل معلوم گردیده که
قرآن طومار اختلاف و تکرار و بیهودگی است عبارتش و

جوہرش طوریکه باشد لیکن وقتیکه بنظر تعمق ملاحظه کرده شود بخوبي
ثابت مي شود که از طرف خدا نازل نشده ست چندین دلایل
داده ام وآینده نیز خواهم داد از اظهار این دلایل صرف مطلب من
اینست که صدق را ظاهر کنم ازینجهت غریبانه عرض میدارم که
درین سخن خوب تامل نمایند وهرچه درباب تعین صفحه و
ورق قرآن نوشته اند این خطائي نقل نویس بود وعلاوه
درین هیچ مضایقه نیست

باب نهم دربیان احوال ذوالقرنین

یا سکندر رومي که در قرآن محمدؐ خبر میدهد همه را اقبال این سخن
لازم ست اگر مرضي خدا باشد که خواهش خود را بر مردمان اظهار
کندي باید که درکتابیکه این الهام مرقوم شود همگي اقوال او راست و
دور از اختلاف باشند پیشتر من اشاره این کرده بودم که
قرآن همین طور آزموده شود مرا یقین گردیده ست که قران کلام
الهي نیست چراکه درباب سکندر رومي آنچه قرآن میگوید من یکي ام
حاجي میگوید که هیچ سخن در قرآن برخلاف عقل نیست

درین سخن خطای حاجیت در هژدهم سوره قرآن اظهار این سخن
زبرین میکنم یهودیان درباب ذوالقرنین از تو خواهند پرسید
این جواب بدهی که من احوال این دو باره میگویم که من او را بر
زمین مختار کردم و من او را ایچنین تدبیر نمودم که هرچه خواهد آن کند
و او راه خود گرفت تا حدیکه آفتاب غروب می شود آنجا رفت و
قریب آن چندکسان ملاقی گشتند و گفتم که ای ذوالقرنین خواه
این مردمان را سزا بده خواه معاف کن جواب داد کسیکه
کار بی انصافی خواهد کرد آنرا درین دنیا سخت سزا خواهم داد بعد
ازین هرگاه نزد خدا خواهد آمد خدا نیز آنرا سخت سزا خواهد داد و
لیکن کسیکه بر تو ایمان آورده و کار واجبی نمود انعام خواهد یافت
و من آنرا کارهای آسان باو خواهم سپرد بار دوم چنانکه آفتاب
طلوع می شود آمد و دید که بر چندین مردمان طلوع نمود کسانیکه بایشان
هیچ چیز برای پناه نداده ایم از گرمی او ایمن نشینید همچنین گردید
و هرچه بر ایشان جور بود آنرا از عقل خود دریافتم و او از جنوب
تا بشمال رفته و درمیان دو کوه آمد زیر آن چندین مردمان ملاقی

گشتند هرچه بایشان گفته شد بحجت نبیارد. رفتند و گفتند که
این ذوالقرنین راست است که یاجوج و ماجوج دنیا را خراب
کرده اند حالا محصول دادن بتو قبول میکنیم بشرطیکه تو درمیان ما
وایشان دیواری بر بندی جواب داد خدایکه مرا اختیار داده است
از محصول و نعلبندی شما زیاده است لیکن شما از دلسوزی اعانت
کنید تا من درمیان شما و ایشان دیوار محکم بنا کنم پاره های
بزرگ آهن بیارید که فصل هردو کوه مسدود گردد و کاریگران
را امر کرد که دمه های خود را بدمید که این مانند موم آتش گرم
گردد برنج گداخته بیارید و برین اندازید تا که دیوار تمام گردد یاجوج
و ماجوج این را نتوانند برداشت و کندن این نیز نتوانند باز دیگر
ذوالقرنین گفت که رحم الهی است لیکن هرگاه پیشین گوئی خدای من
تمام خواهد شد پس این دیوار خاک سیاه خواهد شد و
پیشین گوئی خدای من راست است همان روز چندین
کسان مانند موج هنگامه کرده یک بر دیگری خواهد افتاد نا قوس د
میده خواهد شد و ایشان را جمع خواهیم کرد کسیکه ایمان نیاورده است

پیش او جهنم نهاده خواهد شد

و این حکایت سکندر رومی که در قرآن است حاجی و دیگر مسلمین
می فهمند هرگاه خوب غور کرده شود غیر صحیح و نادرست است
ظاهر خواهد شد

اول میگوید که او عابد معبود برحق است و عهده دار پیغمبری است
فی الحقیقت اینچنین نیست چراکه از کتب مورخان یونان و روم ثابت
می شود که او مشرک و بت پرست بود ما را نیز معلوم است بلکه هرگاه که
مسافرت می نمود خدایان آنجا را از ترس و وسواس نیاز و صدقه
میداد هرگاه بیمار گردید و از عقل تهی گشت چنانچه در حیات عبدیت
خطا میداشت همچنان مرد و بهانه نمود که من پسر جوپیتر امان یعنی
مشتری ام وقتیکه در مصر در درگاه جوپیتر امان برای زیارت رفت
بعد از آن تصویر خود معه دو شاخش بر سکه کنانید تا که دعوه خود ثابت کند
بسبب دو شاخش نام او ذوالقرنین نهادند یعنی شاخ دار اکنون
حاجی سکه او را دیده باز آید چراکه آن سکه باسانیت بهم میرسد

احوال سفر سکندر در اینجا به ثبوت رسید سفر آخری او در زمین مشرق بود

چنانچه همه را خوب معلوم ست بعد ازان بشمال و باب چند روز
قبل از وفات خود بهندوستان آمده بود

و در باب یاجوج ماجوج هرچه مرقوم ست او گاهی چنین فعل نکرده است
بر هرکس که این سخن اطلاق کرده شود دروغ خواهد شد و در
کتب آسمانی هیچ ذکر این یافته نمی شود و در هیچ کتاب از کتب
تواریخ قدیم یافته نمی شود اگر این سخن اصل میداشتی البته در کتب
تواریخ قدیم بیانش یافته شدی بلکه این حکایت نیز بیهوده است که
از مشرق بمغرب رسید هرچه نوشته ست به بینید در آب لای سیاه
رسیدن و جمع نمودن آهن و دمیدن دمه و آتش بزرگ
روشن کردن اکنون بر خوانندگان این سخن مصر نمی شوم
شاید حاجی را خوب معلوم شده باشد که محمد منجم جرجانی و دیگر
فواضل ایرانی این را کذب و بندش می پندارند

باب دهم در بیان غلطی علم قرآن

در سورهٔ اللقمان محمد میگوید که خالق جبل را برای استحکام نهاده ست
که مبادا تترا گرفته ببرد آیا هیچ خطای حاجی درین نمی بیند شاید
مشارالیه

مشار اله مطلب این دیگر خواهد دانست هرگاه آنرا معلوم شود که زمین همیشه بر مرکز خود میگردد و جبل آنرا هیچ مضبوطی دادن نمی تواند چندانکه میدان حفاظت انسان میدهد

و در اکثر مقام قرآن سهو و خطا یافته می شود بیهوده سخنانیکه بالا گفته ایم همچنین بسیار یافته می شود از آنجمله دو مثال میگوییم

۱ اول دوازده بروج بر آسمان نهاده ایم و برای ناظران جدا جدا اشکال نموده شدند و از سنگها بر شیطان سوای آنکه خفیاً می شنود و کسانیکه اشعال ظاهر می تابند محفوظ نمود (سوره ۱۵) اکنون به بینید دوازده بروج که معلوم اند که منجمان از بند شرخود بر آورده اند آنرا صادق دانسته اظهار نموده ست و از حفاظت سنگ شیطان که نوشته ست شرح آن نمودن هیچ ضرورنیست

۲ دوم باد تند را تابع و مطیع فرمان سلیمان کردیم و از حکم آن بزمینکه رحم ما نازل شده بود و همه چیز ما را معلوم است و غواص شیاطین را نیز مطیع فرمان او نمودیم که غوطه خورده برای او لالی

بیارند و سوای ازین دیگر کار کنند و برایشان باسمان نهاده ایم
دربنولامن حواله حاجی میکنم که او خود خلاصهٔ این سخن نماید

باب یازدهم دربیان خطای قرآن برای مشایخ و بزرگان

محمد در قرآن از کتب آسمانی یهودیان و عیسویان بسیار گرفته است
اما ازان اصول دیگر گرفته جمع کرده ست در اخبار آن خطاهای
بزرگ نموده ست و برخود خواه از جهالت وخواه از بندش
دعوه گذاشته این سخن در جای مشایخ و بزرگان در قرآن
می نماید ازان روشن خواهد شد

در بابت حضرت آدم محمد میگوید که تولدش در بهشت گردید
و او در آسمان گناه کرد پس بر زمین انداخته شد واز سبب
نافرمانی از آسمان بر زمین آمد (در سوره دوم) این سخن برخلاف
قول موسی است او میگوید که آدم بر زمین مخلوق گردید بر زمین
گناه کرد واز قصور خویش از باغ عدن برآورده شد اگر کسی صاحب شعور
ولیاقت باشد پس این را تامل نماید آنرا معلوم خواهد شد که

محمد

محمد خطا کرده است هرگاه او خواهد دید که محمد میگوید که آدم را از خاک
خدا آفرید البته غلطی این ثابت خواهد کرد چنانچه در سوره سیوم میگوید
که آن اینست که خدا این را از خاک آفرید بعد از ان گفت که شو
پس شد اکنون حاجی باور خواهد کرد که حسب القول بر آسمان
هیچ خاک نیست و شاید این را نیز باور کند و محمد که آدم را از
صفت خاک موصوف کرد آن با وصاف آسمانی موافقت
نمیکند چرا که در مقام دیگر صفت خاکی میدهد و لفظ آدم بر خاک
دلالت میدهد

در باب حضرت ابراهیم چند قسم خطا کرده است از ان جمله
حرف یک مثل میدهیم در سوره سی و هفتم نوشته است که
ابراهیم بابت پسر خود که اسحق است از خدا قبولیت خاص یافته
که ای خداوند مرا پسر نیک بده از ینجهت آنرا خبر دادیم که ترا یک
پسر خواهد شد بسیار نرم دل و متحمل وقتیکه پسر بزرگ شد
و در امور دینداری باو شامل گشت پس ابراهیم او را گفت که
ای پسر راست است که در خواب دیدم که ترا قربان میکنم و نوشته است که

او اراده ذبحش کرد لیکن خدا آنرا محفوظ داشت و در قرآن
بریک مقام چنین مرقوم است که برای قربانی اسمعیل پسر که
او تابع مرضی الهی بود و نوشته است که ابراهیم اراده ذبح کرد
لیکن من گوسپند فرستادم که بعوض اسمعیل پسر که او تابع است
گوسپند ذبح نماید درینجا بالکل اختلاف بنظر می آید البته همه اهل
ولایت و مسلمین میدانند عرب میگویند که اسمعیل بود واهل عجم
میگویند که اسحق بود

و برای حضرت موسی در باب دوم نوشته است که خدا تعالی
بر بنی اسرائیل کوه سینا نهاد اگر این معجزه راست بودی البته
ذکرش در توریت نیز بودی لیکن در آن هیچ ذکر این نیست و
در سوره هژدهم نقل ماهی نوشته است و دران میگوید که موسی و
یوشع باهم ملاقی شدند این سخن بسیار بیهوده است این را
مطالعه نموده بهبیند

و در سوره بیست و هفتم نقل دعوت حضرت سلیمان نوشته است
بسیار نالایق است کسی در کلام خدا امید چنین سخن نکند

نوشته است

نوشته ست که نزد سلیمان فوج جمع گردید دران جن و انسان
و پرنده نیز بودند جدا جدا جوق نمود حتی که در جنگل مورچه هاي رسید
چون فوج یک مورچه را قاصد اینطرف دید گفت که اي مورچه در
خانه خود ها بخزید و الا سلیمان و لشکرش شما را پایمال خواهند کرد

نقل عزیر و خرش که در قرآن ست ناراست الحق
در کلام خدا اینچنین سخن یافته نمي شود گفت که مردگان این شهر
خداتعالی چگونه باز زنده کرد و خدا عزیر را بعد از وفات بصد
سال زنده کرد اگر این سخن راست بودي البته در کتب
آسماني یهودیان مذکور نوشته شدي چراکه این سخن خاص
بیهودیان علاقه میدارد لیکن درمیان شان هیچ ذکر این نیست

از نوشته بالا یک مثل مي نمایم که سخن محمد از تواریخ
معتبر سراسر اختلاف و بعید ست اکنون من همراه مذکوره
اشارت مي نمایم که در خیال خوانندگان قریب الفهم باشد وقتیکه
قرآن مخالف توریت باشد پس اگر کسي بتامل ملاحظه نماید
در قصدش آید که قول توریت راست ست و قول قرآن دروغ

باب دوازدهم قرآن دراراده خود مقدس نیست

در اقوال سابق چند دلایل برین مقدمه داده ام باوجود آنکه دیگر بار
بیان آن میکنم اکنون سخنان قرآن که اظهار میکنم موافق
اخلاق یافته نمی شوند در سوره دوم نوشته است که اگر شما سوگند
خورید و سخنان بی لحاظ در رو نمائید خدا شمارا سزا نخواهد داد سوگندها که
بدون تعظیم و تکریم خورده شوند دران بسیار گناه و سراسر خطا
میدانم خواهش خدا اینست که دین خود را شما آسان و سهل تر باشد
چراکه انسان ضعیف البنیان مخلوق شده است حاجی انکار کرد
که این سخن در قرآن نیست لیکن این سخن در سوره چهل و نهم یافته
خواهد شد این سخن در فهمید آوردن لایق است انسان را
ضعیف البنیان مخلوق شده است انکار کرده نمی شود لیکن شرع
خدا کمال تابعداری می خواهد کسیکه فرمان برداری او از ضعیف البنیان
خود نخواهد پس آن بسیار مقصر و گناه گار است
کسانیکه بر زنان پارسا تهمت نهند و چهار شاهد نگذرانند هشتاد
دره بمفتریان بزنند و بار دوم هیچ شاهدی مگیر در سوره
بیست

بیست و چهارم که رعایت فرموده ست نهایت بیجاست "
کسیکه در گناه گرفتار شده اگرچه یک گواه باشد اظهار گناهش
جایز است

در قرآن اکثر اقوال توریت و انجیل گرفته شده اند آنرا هیچکس
انکار نمي تواند کرد اگر قرآن از طرف خدا نازل شدي همگي اقوال
او راست بودندي

باب سیزدهم در بیان رحم و پاکي خدایتعالی که بتوبه و انابت علاقه میدارد

من و حاجي هر دو قایل ایم که خدا پاک و مقدس ست که از گناه
بالکل آزاد و مبرا است و برعکس گناه همه در افعال و اقوال خود
عادل ست لیکن اختلاف اینست که کسیکه شریعت او را
شکست گلوگیر او خواهد شد یا نه

حاجي حسب القول قرآن مي فهمد که مگر آنکه توفیق آلهي شامل حال او گردد
واز کرده پشیمان گشتي اطاعت فرمان یزدان نماید تا آنکه
صفات ذمیمه از و سلب گشته بزیور صلاح و سداد آراسته گردد

وصفات حمیده انسانی در نفس او رسوخ کند و بالضروره
اینمعنی ممکن و واقع است واز انجا که صفات ذمیمه وحمیده
ضد یکدیگر اند محال است که با یکدیگر جمع شوند پس بالضروره هرگاه
انسان کسب صفات حمیده نمود و متصف بصفات انسانیه شد
خصال ذمیمه ازو سلب می شوند واز زمره بهایم خارج می گردد
مثلا هرگاه شخص ظالم از ظلم خود نادم گشت وعدالت پیشه کرد
وحتی المقدور تلافی مظالم سابقه نمود البته عادل خواهد شد و
هرگاه عادل شد صفت ظلم درو باقی نخواهد ماند و شخص بخیل
هرگاه کرم پیشه گرفت دیگر بخیل نخواهد بود و همچنین سایر صفات
متقابله و بالبداهته هر صفات ذمیمه وحالت موذیه در مقابله
خصلت حمیده وحالت نافعه دارد بعد از آنکه شخص متصف بصفات
حمیده واخلاق مرضیه گردید قابل دخول در ملکوت سموات می شود
و همین معنی توبه است

حاجی در سخنیکه بالا نوشته ام مدعاء خود صاف اظهار میکند لیکن
من میگویم که چنین نیست که ازو تسلی خاطر گردد بالفعل من

بیان

بیان نقصانش میکنم و بر سخن خود مکرر میگویم که بر سخن اول "
مناسبت میدارد و آن اینست که هر وقت و هر ساعت نیک
کاری ضرورست لیکن امور نیک بهتر از احکام آلهی نمی توانند شد
و هر گناهیکه صادر شده ست بدله او از نیکی نمی تواند شد هرچند
انسان در حال بهتر باشد هر روز ارتکاب گناه میکند خواه در
خیال خواه در قول خواه در فعل از توبه کردن معاف نمی تواند شد
چراکه اگر خدا طمع شدن این سخن دهد در خدائی او خلل واقع شود
در سلطنت دنیا از توبه کردن معافی نمیشود خدا پادشاه تمام "
خلقت ست چگونه این سخن در حکومت او پیش رود
وقتیکه مقابله سخن من بسخن حاجی کرده شود از ان
این نتیجه ظاهر خواهد شد مد نظر حاجی اینست که توبه از عادت
ارتکاب گناه علاقه میدارد اگر توبه خالص و کامل بود بلاشبه
من قبول میکنم که آن عادت ارتکاب گناه را می شکند
بنا بر آن لازم ست که توبه برای قبولیت ما شرط برابر ست
لیکن معافی گناه حاصل نمی کند خیر

۱ اگر توبه تحصیل معافی می تواند پس در هر باب توبه کند و خدا معاف نکند پس از طرف خدای انصافی ست هر گاه انسان را درین باب تسلی داده شده ست پس در قبول کردن توبه هیچ احسان خدا نیست محمد خود ازین سخن ناواقف نیست چنانچه از نوشته زیر معلوم خواهد شد توبه کسانیکه تا دم مرگ مرتکب گناه اند قبول نخواهد شد و او میگوید که توبه کنید و کسانیکه بدون ایمان خواهند مرد توبه شان نیز قبول نخواهد شد یقین ست که خدا معاف نخواهد کرد بلکه گناه کسی دیگر معاف خواهد کرد اما بر کسانیکه مرضی او بوده باشد سوره چهارم اگر خدا انسان را بسبب گناهش سزا دهد پس بر زمین یک جای باقی نخواهد ماند در سوره نجم

اگر توبه معافی گناه حاصل کردن می تواند پس در راستی و عدل خدا خلل واقع می شود وقتیکه انسان را شرع خود میدهد چنین نمیگوید که شما شرع مرا بشکنید و بعد ازان توبه کنید پس شما را معاف خواهم کرد اما او چنین میگوید اگر شما

شریعت مرا

شریعت مرا تصدیق ندارید پس لایق اهل جهنم خود را شمارید
تنبیه خدارا البته راست باید دانست چراکه او هرگز متلون نیست
توبه هرگز تحصیل معافی نمی تواند کرد

اگر توبهٔ گناه تحصیل معافی تواند پس شریعت خدا بیکاره می شود
چراکه اطاعت وتابعداری مطلوب است چیزیکه از درجهٔ شریعت
کمتر است ازچنین چیز تسلی خاطرش نمی شود اکنون توبه از
درجهٔ شریعت نازل است ازینجهت تشفی شریعت از توبه
نمی تواند شد

۲ ظاهر است که خدائی خدا صرف از توبه قایم نمی شود
هیچ حاکم دنیا رعیت خود را نخواهد گفت که هرگاه از شما تقصیری
صادر گردید صرف از پشیمانی وتاسف شما معاف خواهم کرد
هرگاه توبه بدلهٔ گناه شود پس حکم حاکم هیچکس قبول نخواهد کرد
درحالیکه توبه کفارهٔ گناه شود پس حکم خدا پذیرفته نخواهد شد
هرگاه انسان را قدرت ارتکاب گناه داده شود وقتیکه
خواهد دفع گناه خود تواند پس ظاهر است که او گاهی در تابعداری

وفرمان برداري نماند وعاصي وعده شكني گردد ملايك و
ديگر روحانيات كاميابي او ديده ارادهٔ نافرماني خدا كنند و
از شريعت خدا سركشند راه نجات شامل رحمت و
نصفت وپاكي شدن بايد وسزاي گناه بسبب نجات
انسان بايد دانست و زبوني گناه بتاكيد تمام ظاهر
كردن بايد

۳ توبه اثر بد معصيت را دفع نمي تواند كرد اين مطلب از
نوشته بالاي من ظاهر شد ليكن اكنون اشاره زياده درين
باب ميكنم
كه توبه بدي گناه را دفع نمي تواند كرد و در افعال انسان و
در حكومت خدا ظاهر است كسيكه مال وصحت خود را در معصيت
صرف كند از توبه باز بدست آوردن نمي تواند كسيكه مال و
صحت آبروي خود برباد دهد و پس ازان اقرار خطا كند
ليكن در مردمان اعتبار نمي يابد مقصريكه برو گناه ثابت شد
وسزاي مرگ مقرر گرديد هرچند عاصي گريه وزاري كند متحمل سزا

بخود

بخود خواهد شد

حضرت آدم گناه کرد و توبه نمود ولیکن از ان بار دگر داخل عدن نگردید اگرچه مناسبی توبه کرد لیکن از شرارتش نقصان بسیار به یهودیان رسید هرچند توبه کنم گناهیکه از ما صادر شده است تا بقیامت جاری خواهد ماند

از نوشتهٔ بالای من حاجی چنین نفهمد که من قدر و قیمت توبه نمی شمارم من هر روز این سخن مانند یحیی و اصطفای که حاجی سندش می نماید بر دمان میگویم در ینولا پیش مردمان الحاح میکنم که بطرف خدا رجوع نمایند و بر رحمت خدا اعتماد نهند چنانچه در وقت وفات عیسی این سخن شایع شده بود که از گناه دور شوند و اطاعت نمایند و این نیز بر دمان میگویم که توبه گذاشتن گناه است و کفاره عیسی المسیح است نه توبه محصل معافی است معافی حاصل کننده قربانی عیسی المسیح است نه توبه کسیکه توبه میکند بر قربانی عیسی اعتماد می نهد

باب چهاردهم دربیان پاکی ورحم خداکه تبابعداری انسان علاقه میدارد

معلوم می شود که حاجی واقف ست که توبه پیروسی فرمان برداری نمیکند چنانچه درین سخن فهمیداودرست لیکن خطاء او اینست که تابعداری را دافع گناه ومحصل نجات میداند سخنانیکه برای قصور توبه گفته ام برین مطلب بر مناسبت میدارند بنابران آنرا ترک میکنم

پاکی وانصاف خداتا باین حد کامل ست که فرمان بردار را بدله نافرمان برداری دانسته قبول نکند من این را بچند دلایل ثابت میکنم

۱ امروز فرمان برداری انسان گاهی بدله نافرمان برداری گذشته نمی تواند خدا هردم طلبگار محبت و تسلیم وخدمت ماست هرگاه مادرکارنیک باشیم کارنیک که لازم بود کردیم لیکن دعوه خداکه برماست بران هیچ سبقت نمی تواند برد ما در تکثر و تدارک نمی توانیم کوتاهی و

قصور را

قصورها که از ما سر زده شده اند بیشمار و بی نهایت
ودایم باقی خواهد ماند و آن برابر یک قرض اند چنانچه کسی از
مهاجن و سود اگر قرض گیرد و بعد از ان بهمان رقوم خرید کرده
نقد او تمام و کمال ادا نماید با وجود این از قرض اولین او بری
الذمّه نخواهد شد

در قرآن در اکثر سخنان بالکل فرق اظهار کرده شده اند
این کتاب شناسائی امور فضولی میدهد و هرچه فتوی خدا درین
مرقوم است نا راست و خطرناک است از نوشته سخن زیرین
یافته می شود در وقت شب بجهنت عبادت بیدار ماند و برای خود
این کار فضولی داند (سوره ۷۳) در آن روز افعال انسان سنجیده
خواهند شد و هرگاه پله نیکی کسی سنگین خواهد شد خوشحال
خواهند شد و پله کسانیکه سبک بار رجان خود در زیان
خواهد دانست چراکه ایشان وعده خود شکستند (در
سوره هفتم) پله کسانیکه از نیکی سنگین خواهد بود خوشحال
خواهند شد و پله کسانیکه سبک خواهد شد در خوف جان

خواهد افتاد (سوره ۲۳) پله کسانیکه از نیکی سنگین خواهد بود
و پله کسانیکه سبک خواهد شد مکان شان در گوی دوزخ
خواهد بود اغلب است که محمدؐ این سخنان را از کتاب
زرتشتیت گرفته است وقتیکه این سخنان گفت اینمطلب را
فراموش گردید که بالا اشاره او نموده ام که خدا را هر دم
تسلیم و خدمت ما حتی که ممکن باشد مطلوب است افعال
نیک و بد را با یکدیگر سنجیدن در شرع خدا نزدیک هر یک
ذی هوش نالایق است اگر همچنین باشد پس ما را تکمیل خدا
ضرور نیست یا از ما برای نجات عذاب پاکی و صلاحیت
کامل نمی خواهد مگر او هر قدر که بدی باشد همانقدر نیکی می خواهد
فتوی خدا که بپاکی و عدالت آمیخته است فی الواقع اگر داخله
او بوزن داده شود البته پاکی او ما را موافق تجویز در میزان
معلوم گردد باید که اکنون صرف کار انسان دیده احوال
او چه باشد همه را ظاهر است اگرچه انسان از ابتدای توبه هرچند
اطاعت شرع خدا تواند لیکن بسبب گناه سابق ناقص خواهند ماند

ازین سبب رد و باطل خواهند شد

۲ دوم بندگی بندگان در وقت زندگی بشان کامل نیست

اگرچه ایشان در توبه کردن خود خالص نیز باشند باوجود

این در گناهان خود مضطرب اند هرچند از رحمت خدا امیدوار

و کامیاب بوند لیکن تا دم مرگ از گناه بالکل آزاد نیستند

تابعداری ایشان که برایشان فرض است ایشان را

داخل جنت نمی تواند کرد

سخنیکه بالا گفته ام ازان معلوم می شود اگر نجات خود خواهیم

پس بر رحمت خدا نظر باید کرد صرف همین صفت است که

ازان در درگاه خدا قرب یابیم اکنون این سخن نجات

انسان چگونه ظاهر می شود بیانش میکنم

باب پانزدهم در بیان رحم که به نجات علاقه میدارد

خدا رحیم است و معنی رحیم اگرچه خوبی کردن گناهگاران است

لیکن چنین گفتن نمی تواند که خدا رحم کردن هر گناهگاران

مجبورست حسب الحکم خود رحم خود اظهار می نماید

اکثر اشیا در رحم کردن مانع می شوند اکثر از معافی گناهگار و نیک سلوک کردن در حرمت و تعظیم حاکم می افتد و عدد گناه و نقصان افزایش می پذیرد و در اینچنین مقامات انصاف و خیرخواهی حد رحم می خواهد اگر طرف خدا نظر کرده به بیند آنجا نیز در رحم نمودن چند موانعات حایل می شوند خدا را نیز لازم است که بمجرمان چنان سلوک نماید که در الوهیتش که راستی و پاکی میدارد آبرویش نگاهدارد و از بدخواهی گناه و از خطره مفسدان شریعتش و ایمن ماند غرض چنانچه رحیم است همچنین عادل نیز باید شد

رحم خدا برای کشادن راه نجات چاره می نماید لیکن عدالت خدا تقاضا میدارد که از کشادن آن را باید که در حرمت و تعظیم خدا هیچ قصور نیاید و تقویت گناه کردن نداده شود و باید که قرضیکه بر انسان است ادا شود و سزای گناه از عوض واجب الاجر بر داشته شود خدا رحم خود را ظاهر نمود که پسر خود را

بجهانیان

بجهانیان داد کسیکه بر وایمان خواهد آورد هلاک نخواهد شد
لیکن حیات ابدي خواهد یافت کسیکه خاصیت و طبیعت
انسان گرفت و متکفل مردمان گردید و سزاي گناه ایشان
براو نهاد خدا تعالی انعاف خود را ظاهر نمود بقبولیت برداشتن
ایذا و مرگ عیسی چراکه این کار از مرد خداوند شوند بنا
بران آن افعال واجب العنایت بودند خدا بطفیل مسیح
در معاف کردن گناه اظهار میکند که این بدي بیجد بود
چراکه خدا پسر خود را نگذاشت پس آن خود از خوشي
خویش در حجره هاي گناهگاران استاده ماند وقتیکه
گناهگار قدم خود افشرده مانند ایشان را نخواهد گذشت
درحالیکه خدا به پسر خود که حضرت عیسی است این سلوک
نمود اگر ازین ممکنات گناه زایل نشوند پس به بینید که
حضرت عیسی چگونه بخشش عظیم آلهي است ازان ظاهر
باید شد که مجرمان را سزاي گناه البته خواهد رسید
از سخنان مرقومه حاجي را معلوم خواهد شد که

من اعمال عیسی المسیح رانجات انسان میگویم کسیکه بر
نامش ایمان می آرد و کسیکه بر رحم او اعتماد دارد و کسیکه
بر شرع او راضي و خوشنود می ماند از صدمه ندمت
و قدرت گناه ایمن خواهند بود و کمال نیکي او بایشان
خواهد پیوست و در نظر پاک محبوب خواهد شد و از
رحمت او نجات خواهند یافت و تا ابد در ستایش
الهي خواهند ماند

باب شانزدهم در بیان خاصیت خدائی مسیح

کسانیکه حضرت عیسی را نجات دهنده میدانند در توریت
و انجیل آنرا خداوند مقرر نموده اند نبي و حواریان در اکثر
محل آنرا خدا خدای صادق و خدای بزرگ قادر مطلق
یهوا و من ما هستم می خوانند و خطاب خدائي داده اند
برای او ظاهر کرده رفتند که فضیلت خدائي میدارد چنانچه
وجود ابدي واجب الوجود که غیر متصور قادر مطلق حاضر ناظر
عالم الغیب غیر متغیر و همیشان آنرا قرابت خدای داده اند
چنانچه

چنانچه والد بی زوال بادشاه علی الاطلاق رحیم نجات بخش و عالم محقق انسان و ملایک وایشان برای بجا آوردن تعظیم خدائی مارا تعلیم و تلقین نموده اند از روی نصیحت و مثال و دفاتر عبادت ملایک بما داده رفته اند

اگر حضرت عیسی خدائی شخص نبودی پس در خلقت انسان نجات دهنده هیچ واحد نتوانستی شد بر همگی مخلوقات چنانچه بالا گفته ام فرض و واجب است که خدارا از جان و دل خواهند و تا بمقدور و لیاقت خود در عبادت خدا مشغول باشند ایشان زیاده از فرض خود نمی توانند کرد بنابران اعمال فضولی را نمی توانند نمود که فایده ادای قرض دیگران می توانند داد

در قرآن در رساله حاجی در بابت الوهیت حضرت عیسی حرف گیری و عیب جوئی یافته می شود لیکن هر آنچه ایشان مکالمه می نمایند سراسر جهالت بنظر می آید در توریت و انجیل حضرت عیسی چنانچه محمد میگویند آنچنان نسبت منقوره

نشده است که دوم خدا همراهي خدا مگر یک خدائي یعني
دوم شخص وحدانیت یعنی والد و روح القدس زندگاني
کنده و سه نور خداي واحد اند ثلاث در واحد و واحد
در ثلاث حاجي درین باب ناحق اعتراض میدارد
چراکه اگر اینچنین باشد پس ظاهر مي شود که خداي در
سه شخص و در یک حالت هست کمال ماهیت
خدا تعالی دانسته نمي شود فهمید ما از فهمیدن این حقیقت
ضعیف است و نمیدانم که یک خس گیاه چگونه میروید
در شریعت خواهش تواضع و خواهش راستي در کار است
وسخنیکه بر خلاف عقل نیست قبول کردن باید و اگر در
عقل نیاید لیکن کما حقه شاهدي آن داده شود آنهم قبول
باید کرد

باب هفدهم در بیان عیسی المسیح که ولد خداست

حضرت عیسی نه صرف در کتب آسماني خدائي شخص والد
و همراه روح القدس زندگاني کنده نوشته شده است

بلکه

بلکه پسر خدا اشاره بدان است خوانندگان انجیل و دیگر کتب
مقدس اثبات این سخن در اکثر مقام خواهند دید با وجودیکه
ولدیت مسیح از اظهار کلام ربانی در اکثر مقام یافته می شود
ولیکن در نظر محمد بد است و او بسبب شاهدی این سخن
و تامل کردن این سخن و خلاصه بر آوردن این سخن طعنه
زنی بیحد میکند و آنچنان معانی می نماید که گاهی مخطور خاطر
نشده اند میگوید که خدا واحد است استغفر الله که کسی پسرش
باشد (در سوره دوم) او خالق زمین و آسمان است و
زن ندارد پس چگونه پسرش باشد کسانیکه متولد فرزند
خدا میگویند منع کنید (در سوره ۱۹) ایشان میگویند که
خدا زایده اولاد میدارد استغفر الله (در سوره ۱۰)
این سخن محمد نهایت بیهوده و ناپاک است
سابق از رعایت کردن این سخن آنرا لازم بود طوریکه عیسویان
عیسی را فرزند خدا میگویند تحقیقات معنی آن میکرد
اگر همه مردمان از یک قیاس نظر کنند البته

فرزند خدا بنظر آیند و اگر چنین گوییم هیچ کفو از طرف واجب الوجود
بر ما لایق نمی شود چنانچه محمد و مردمان امت او روا میدارند
پدر حضرت عیسی زمینی نبود چنانچه محمد و پیروان او میگویند
وقتیکه چنین گوییم و در حق انسان که میگویند بالاتر ازین
دلالت داده شود که عیسی فرزند خدا است از گفتن این
هیچ خلل در تعظیم خدا واقع نمی شود ملایک بسبب
پیدایش و نگهبانی شان پسر خدا اند و حضرت عیسی
از ابد الابد از قرابت ولدیت همراه پدر زندگی میکند چنانچه
پدرش ست همان طبیعت او دارد مدّ نظر محبت پدر ست
و اظهار کننده جلال و عظمت پدر ست مقرر وارث تمام
خلق ست پس روا ست که او پسر خدا باشد و همین متولد
فرزند به همه وجوه بلا و فرزند خدا است لیکن نه از روی پیدایش
مگر از روی طبیعت ابدی و قرابت ار طباطی ست
اوّل این چنین بیان معقول ست که بعض از
علماء اسلام هندوستان هم اظهار کردند که درین
سخن

سخن تسلي و تشفي ما گردید براي این در کلام خدا خبر کامل
داده شده است که در آن ولدیت عیسی ثابت و
فهمیده مي شود وقتیکه میگوید که درین توجیح بزرگ
محبت الهي است پسر متولد خود داده کسیکه برین ایمان
خواهد آورد هلاک نخواهد شد و درین باب عیسی میگوید
که پدر در من است و من در پدرم من و پدر واحد ایم
و درین باب که گفته شد که تجلي او را ما دیدیم و آن تجلي
و درین باب بود که شایسته یگانه پدر بود و پر
مهرباني و راستي بود نوشته شده است خدا تعالی درین ایام
آخر با ما متکلم نمود بوساطت پسر خود که او وارث
جمیع اشیا گردانید و بوساطتش عوالم را خلق نمود و او
تابش جلالش و سکه وجودش بود و همگی اشیا را بجریان
قوهٔ خود متحمل گشته گناهان ما را بنفس خود محو نموده برد ست
راست خداي قادر مطلق در علیین جلوس فرموده و
از فرشتگان بمقدار عظم نام خود که بمیراث یافت

ازانها بزرگ ترست این سخنان مشابه سخنان
کوریل ترتولیان اتھنیگورس جوستن شهید
اتھاناسیاس سپریان دایونیاس لکتانیاس
اگستن وغیره مشایخ که اند گفته اند و ایشان از پیداش
محمد سابق بودند افسوس محمد ازین سخنان اغماض نمود
پیرو و امتش ازین جستجو غافل ماندند و موافق قول
محمد عمل نمودند

حاجي مي فهمد که خاصیت عیسی مانند پدر نیست چنانچه در بعضي
مقام عیسی در حق خود میگوید که من از پدر کمترام اکنون
مشکل او سهلاً حل مي شود، وقتیکه عیسی در حق خود
میگوید که من از پدر کمترم پس ادب آدمیت بقرابت
شخص او نهاده ست و با رسول پدر شده آمده ست
ازان عزت نهاد درین همه آن کمترست در ادب
خدائي کمتر نیست چرا که درین باب او برابر پدر رست
قدرت وجلال یکسان لیاقت بمجلس روح القدس دارد

چنانچه

چنانچه او خود خبر میدهد وقتیکه شاگردان خود را حکم میکند بروید و همه قوم را تعلیم نمائید ایشان را اصطباغ پدر و پسر و روح القدس دهید (متی باب ۲۸

باب هژدهم در بیان توریت موسی که دران نبوت مسیح نوشته شده اند

در قرآن و در رساله حاجي نه صرف خطاي خدائي خاصیت مسیحا ولدیت است بلکه در باب نزول او که براي کدام فایده در دنیا آمد و محنت کشید و وفات یافت و فوایدکه از وقوع آمدند و همچنین در دیگر سخنان خطاست دربنولا براي درستي این خطا طور خوب اینست که نبا هادي پیغمبران و مورخان که براي او در کتب آسماني اندبران تامل و تفکر بکار رود اکنون من براي او که در کتب موسی و انجیل خبر داده شده است شروع میکنم

در کتاب موسی در باب دوم فقره پانزدهم نوشته است که خدا مار را که آدم از و فریب خورد چنین گفت که درمیان

تو و در زن دشمني خواهم انداخت مابين اولاد او و تو
عداوت خواهد ماند اين سر تو خواهد شكست و تو پاشنه او
خواهي شكست در باب سيوم اول كتاب يوحنا در فقرة
هشتم نوشته است كه پسر خدا اظهار شده است كه او امور
شيطاني را خراب كند يعني سر او شكند

در اول كتاب موسی باب بيست و دوم در فقرهٔ هژدهم
اظهار مي شود كه نجات دهنده با براهيم وعده نمود كه من
لا بد از نسل ابراهيم خواهم بود چراكه در حق اين پيغمبر چنين
گفته شده است كه از نسل تو در دنيا تمام قوم بركت خواهند يافت
در همين كتاب در باب بيست و سيوم در فقره چهارم نوشته است
كه نجات دهنده از نسل اسحٰق خواهد بود چراكه با و نيز وعده
نموده است بعينه ازين الفاظ كه در نسل تو در دنيا تمام قوم بركت
خواهند يافت در باب بيست و هشتم در فقره چهاردهم
نجات دهنده از اولاد يعقوب محسوب است چراكه در باب
آن نوشته شده است كه از تو و از نسل تو قوم تمام زمين
بركت

برکت خواهند یافت اکنون ببینید که عیسی از اولاد
ابراهیم و اسحق و یعقوب ست هیچ انکار این نمی تواند کرد
و نخواهد توانست کرد محمد نه از اولاد اسحق نه یعقوب است
این را همه مردمان قبول میکنند

در وقت نزع یعقوب یهودا که پسرش بود چنین گفت که
جریده شاهی از یهودا و شرع نماینده از قدمش جدا نخواهد بود
تا وقتیکه شیلوح آید و قبایل نزد او جمع خواهند شد اکنون
شیلوح بدله لفظ مسیح ست وقتیکه قوم یهود برگذاشتن
حکومت خود بودند ظاهر گردید و مملکت آسمانی که دایم و قایم
است اظهار نمود

موسی در پنجم کتاب خود در باب هژدهم در فقره پانزدهم
و بستم نزیر نوشته خبر میدهد خداوند خدائی تو پیغمبری برای تو از
میان تو از برادرانت مانند من قایم خواهد کرد باید که بگفتارش
گوش دهید موافق هرانچه در حوریب بروز مجلس از
خداوند خدائی خویش درخواست نمودی که آواز خداوند خدای

م خود را بار دیگر نشنویم واین آتش عظیم را بار دیگر مشاهده
نکنم مبادا که بمیرم و خداوند مرا فرمود که آنچه گفتند نیکست
پیغمبری را بجهت ایشان از میان برادران ایشان مانند تو
مبعوث خواهم کرد و کلمات خود را بزبانش ودیعت
می نهم و هرچه او را بفرمایم او بایشان درمیان خواهد آورد و
چنین خواهد شد که کلمات مرا که بنام من بگوید هر کسیکه
اطاعت نکند من از و محاسبه خواهم گرفت فاما هر پیغمبری
که مغرور شده سخنی بنام من بگوید هلاک خواهد شد حاجی
میگوید که محمد و من میگویم که مسیح پیمبر جلیل اینجا بود اکنون چند
سبب از عقل ما ملاحظه نمایند .

حاجی میگوید که محمد مثل حضرت موسی بود یعنی صاحب شریعت
تازه بود تابع شریعت دیگری نبود وثانیاً از برادران موسی
بود که اولاد اسمعیل باشند و بنی اسمعیل و بنی اسرائیل
برادر بودند وثالثاً خدا کلام خود را بدهن او گذاشت اگر کا
ذب باشد واجب بود که کشته شده باشد و کشته نشد

در بین

درین باب چندین کلمات میگویم

اول هیچ دلیل محمد ظاهر نکرد دیگراکه من ظاهر نمودم
از قدرت واختیار آسمانی ست موسی از بزرگی کلام خود
از لیاقت وحی والهام واز قدرت معجزات فرستاده
خدا بنظر آمد لیکن محمد یک کتاب که لایق طعنه زنی بود آورد
چنانچه نقص او سابق ظاهر نمودم و محمد هیچ معجزه نه نمود و در
سوره نجم میگوید که کار پیغمبران ما اینست که حرف وعظ گفتن
در سوره سیزدهم نوشته ست که ترا حرف حکم وعظ گفتن ست
نه معجزه نمودن این ثبوت او لایق باور داشتن نیست
حاجی این را ثابت نخواهد کرد مگر خواهد دانست که این حرف
یک وهم و سخن تجویز ست و بران امثله و دلایل غیر متزلزل
فهمیده بر آورده ست لیکن چنین خاصیت نمی داند محمد را تجویز
کردن این سهل ست که اهل روم بر ایرانیان فتح خواهند یافت
محمد را تجویز کرد وقتیکه انجیل در دستش بود پس فهمیدن
این سخن او را هیچ دشوار نبود و نبی جلیل القدر هم تشریف

آورد نه او و نه هیچکس که بعد او آید و دعوه پیغمبری نماید تواند

۲ همه اولاد بنی اسرائیل اند که ذکرشان در توریت

هست و ایشان را اسرائیل میخوانند لازم نیست که با میرشش

یافته قوم عرب که همه از اولاد اسمعیل نیستند خویش و

اقربا دانند که از ایشان هیچ یک پیغمبر جلیل القدر آمدنی بود

۳ از عبادت موسی با بنی اسرائیل را معلوم می شود

که از ایشان یک نبی جلیل القدر آمدنی بود چنانچه او میگوید

که خدای تو برای تو از میان تو از برادران تو یک پیغمبر پیدا

خواهد کرد اکنون از عنوان کلامش صاف مطلب بفهمید

می آید

۴ ثابت نمی شود که محمد از دست خدا و از سرایش

برست

۵ بیشتر رسول اعمال در باب سیوم در فقره بیست و دوم

و استیفانش که برای عیسی اول شهید گردید در کتاب اعمال

خود در باب سیوم در فقره سی و سیوم خبر حضرت عیسی

میدهد و کتاب آسمانی عیسویان تغیر تبدیل نشده است
چنانچه من پیش نمودم

۶ عیسی مانند موسی پیغمبر بود چنانچه این سخن او
نسبت و موانست که باید میدارد ظاهرست مذهب و
تعلیم که او تعلیم نمود و معجزات که او نمود و خبر نبوت او
داد عهد رحم و پیمان عتیق و در دیگر باب پیمان بدل کرده
ازینجهت فی الحقیقت از موسی بسیار جلیل القدر بود

باب نوزدهم در خبر مسیح که در زبور داؤد و در نبوت دیگر پیغمبران است

در حق مسیح در کتاب زبور داؤد و در کتب دیگر
انبیا اخبار مرقوم است از انجمله بعضی که بسیار کار آمدنی
و بدرجه خدای مسیح تعلق میداشتند چیده می نمایم
ولیاقت و انسانیت پیدایش و مقام سکونت و
احوال زندگی و خاصیت امور و احد تحمل و برخواستن از
قبر و تعرج نمودن بر آسمان و فایده آمدن او و نقصان

ترک کردن نجات او بمعه این سخنان تکمیل و بانجام
رسیدن این احوال که در انجیل نوشته شده است و
از تواریخ ثابت مي شود آنرا نیز الحاق خواهم کرد حاجي
و قرآن که برخلاف این سخنان میفهمد بیان آن نیز
در وقت ضرورت خواهم کرد

اوّل مرتبه خدائي مسیح است که از نوشته سخنان "
زبرین دلالت میشود و از چندین سخنان ثبوت
میرسد او خدا و آدمي نیز باشد

نبوت ۱ خدا یا تخت تو ابدالاباد است و عصاء مملکت
تو راست است نیکي میخواهي و از بدي نفرت میداري
پس خدا خدائي تو بعطر شادي ترا بیش از مصاحبانت
مسح نموده است (زبور باب چهل و پنجم در فقره ششم و
هفتم) حکم محکم را بیان خواهم نمود که خداوند مرا گفته است
که تو پسر من هستي امروز ترا تولید نموده ام (زبور
باب ۲) فقره ۷ تو در جواب بمقدس خود فرموده
گفت

گفت که کمک در یک بهادر نهاده شد و یکی برای برگزیدگی
قومی سرفراز کردم من او را پسر اول بزرگ از پادشاهان
دنیا خواهم کرد (در زبور باب ۸۹ فقره ۱۸) زیرا که طفلی بجهت
ما متولد شده و پسری بما عطا کرده شده است
پس امارت بر دوش وی باشد و اسم او عجیب مشیر
خدای قوی پدر جاوید و رأس سلامت خوانده شود
(اشعیا نبی باب ۹ فقره ۶) خدائیکه در آوان سلف
در قسطهای متعدده و وجوه مختلفه باجداد ما بوساطت
پیغمبران تکلم نمود درین ایام آخر با ما تکلم نمود بوساطت
پسر خود که او را وارث جمیع اشیا گردانید و بوساطتش
عوالم را خلق نمود از آنجا که بکدام یک از ملایکه گاهی فرمود
که تو پسر من می باشی و من امروز ترا تولید نموده ام
و یا آنکه من پدر او و او پسر من خواهد بود و نیز
چون نخستین مولود را بگیتی در می آورد میگوید
که همگی ملایکه خدا او را سجده نمایند و در حق فرشتگان میگوید

که اوست فرشتگان را از روح می سازد و ملازمان خود را

آتش و پسر را چنین که ای خدا تخت تو تا باید الاباد است

و عصای ملکوت تو عصای راستی است (عبرانیان را

باب ۱ فقره ۱۹) ببینید که یک باکره حامله خواهد شد و یک

پسر خواهد زائید و نام او عمنوائیل و ترجمه او اینست که خدا همراه ما

(متی باب ۱ فقره ۲۳) در ابتدا کلمه و آن کلمه نزد خدا بود و آن

کلمه خدا بود و آن لفظ جسم گردید و در میان ما قرار گرفت و تجلی

او را ما دیدیم و آن تجلی بود که شایسته یگانه پدر بود و پر از مهربانی

و راستی بود (یوحنا باب ۱ فقره ۱۴) و پدر آن نیز پدران ایشان

بند و مسیح نیز از حیثیت جسم از میان ایشان است که او

خدای فوق همه است مبارک باد تا باید امین (در باب

رومیان باب ۹ فقره ۵

دویم خاندان انسان عیسی که یهودیان علاقه

میدارد و خاندان ایسی و داود از نوشته سخنان

زیرین مفصل ظاهر خواهد شد

نبوت

نبوت ۱۱ وقضیبی از کندهٔ یستی برآمده شاخهٔ از وصول آن
خواهد رست و روح پروردگار براو خواهد آرمید و قبایل را علامتی
نصب کند و آوارگان اسرائیل را جمع کند اشعیا باب ۱۱
فقره ۱ ایمان خود را ملوث نخواهم کرد و آنچه از لبهای من
بیرون رفت آنرا تغییر نخواهم داد یکبار بقدوس خود سوگند
یاد فرموده‌ام هرگز بداؤد دروغ نخواهم گفت و اولادش دایم
خواهد ماند و تختش مانند آفتاب مقابل منست (زبور باب ۸۹
فقره ۳۶) کامل شدن از یستی داود پادشاه پیدا شد
ونسب نامه عیسی مسیح ابن داؤد ابن ابراهیم (متی باب ۱
فقره ۱) تخت داؤد که پدر اوست خداوند خدا آنرا
خواهد داد (لوقا باب ۱ فقره ۳۲ – ۳)

سیوم چندین حقایق که بر پیدایش مسیح علاقه میدارد
بیانش کرده شد

۱ مسیح از شکم یک باکره متولد شدنی بود
نبوت به بینید که یک باکره حامله خواهد شد و یک فرزند

خواهد زائید و نامش عمانوئیل خواهد بود اشعیا باب ۷
فقره ۱۴ خداوند یک چیز نو در دنیا پید اکرد یک عورت
مرد یرا محیط خواهد شد (یرمیا باب ۳۱ فقره ۲۲) کامل شدن
تولد عیسی مسیح این چنین گردید وقتیکه مریم نام مادرش
بیوسف نام نامزد گردید قبل ازان که هر دو متفق شوند از
روح القدس حامله یافتند پس یوسف نام شوهرش که
مرد عادل بود عبرت او نخواست و سراً اراده گذاشتنش
کرد او درین اندیشه ها بود که فرشته رب الجلیل در خواب
بر و ظاهر شده گفت که اي یوسف ابن داؤد از داشتن
زن خود که مریم است مترس چرا که آنچه در شکم دارد
روح القدس است و او پسر خواهد زائید و تو نامش
عیسی بدار چرا که او امت خود را از گناهان شان
محفوظ خواهد داشت (متی باب ۱ فقره ۱۸ – ۲۱) در اول
باب کتاب لوقا نیز به بینید

۲ پیدایش مسیح در بیت الحم شدنی بود

نبوت

نبوت بر تو بیت الحم افراتا از هزاران یهود اگرچه تو خورد خواهی شد لیکن برای من از تو بیدا خواهد شد که بر اسرائیل حکومت خواهد کرد که خروجش از قدیم ابد الاباد بود (میخا باب ۵ فقره ۲۵) تکمیل عیسی در وقت هیرودیس شاه از بیت لحم یهودیه متولد گردید (متی باب ۲ فقره ۱ تا فقره ۱۲ نیز بخوانند)

۳ پیش از خراب شدن دوم هیکل اورشلیم مسیح آمدنی بود وقتیکه کمال انتظاری آمدنش بود

نبوت ومن همه قوم را در جنبش خواهم آورد و مطلوب همه قوم خواهد آمد و این خانه یعنی هیکل دوم از جلال بر خواهم کرد رب الجنود میگوید حجی باب ۲ فقره ۷) کامل شدن در باب دویم متی نوشته شده ست وقتیکه عیسی متولد گردید مجوبان از طرف مشرق برای جستجو او آمدند وچند بار عیسی در اورشلیم وعظ نمودند این سخن در اکثر مقام انجیل یافته می شود و شلیم بعد از وفات عیسی بچهل سال

خراب گردید

۴ قبل از آمدن مسیح یک رسول آمدنی بود که
مردمان را از مقدس اطلاع دهد و در جنگل وعظ کند
نبوت ها ببیند که من رسول خود خواهم فرستاد و او قبل از
من طریق آراسته خواهد کرد ای خداوند کسی را که میجوئید ناگاه
از هیکل خود خواهد آمد (ملاخی باب ۳ فقره ۱) یک آواز از
جنگل می آید که راه خداوند تیار کنید و در جنگل برای خدای خود
طریق بزرگی هموار کنید (اشعیا باب ۴۰ فقره ۳) کامل شدن
یک شخص از طرف خدا رسول بود که نامش یوحنا بود برای
شهادت آمد گواهی نور داد تا همه مردمان بر او یقین آورند
و این شاهدی یوحنا است وقتیکه یهودیان و کاهنان از اشلیم
برای پرسیدن فرستاد که تو کیستی گفت که من آواز شخصی ام
که در جنگل فریاد میزند که راه خداوند را راست کنید چنانچه اشعیا
نبی گفته است (یوحنا باب ۱ فقره ۲۳-۱۹)

چهارم بیان بمقامات مسیح آمدنی و ماندنی بود کرده شد

۱ مصر نبوت من پسر خود را از آنجا ز نمودم واز مصر طلبیدم (هوشیا باب ۱۱ فقره ۱) کامل شدن پس آن (یعنی یوسف) برخاسته طفل و مادرش را شبانه همراه آورده و بطرف مصر روانه گردید و تا دم مرگ هیرودوس انجا ماندنا او که از معرفت نبی گفته شده است که من پسر خود را از مصر طلبیدم کامل گردد (متی باب ۲ فقره ۱۴-۱۵)

۲ زابلون ونفتولی وچند مکانات دیگر جلیل نبوت زابلون ونفتولی و مردمان جلیل که در تاریکی رفتند و بسیار روشنی دیدند کسانیکه زیر سایه موت در زمین می ماندند بران او نور تافت (اشعیا باب ۹ فقره ۱-۲) کامل شدن وقتیکه عیسی شنید که یحیی گرفتار گردید بجلیل روانه گردید و ناصره را گذاشته در کفرناحوم که در حدود زابلون ونفتولی که بر لب دریا واقع است آمده سکونت ورزید تا از معرفت اشعیا نبی گفته شد تا کامل گردد ارض زابلون و زمین نفتالیم از راه دریا آنطرف اردن که جلیل قبایل است

کسانیکه در تاریکی نشسته بودند روشنی بزرگ دیدند و کسانیکه
در ملک مرگ و سایه نشسته بودند نور جلوه گر گردید (متی باب ۴
فقره ۱۴-۱۲-۱۶)

۴ هیکل اورشلیم برای بیان این مدعا که در بابت تولد مسیح
نوشته ام حواله آن میدهم

پنجم احوال زندگی مسیح بیان کرده شده است "
نبوت نوشته زیر ظاهر میشود که بزرگی دنیا و مال مسیح را
نشدنی بود چراکه پیش از و مانند نهال خواهد رست یا
مانند یک بیخ که از زمین خشک می برآید خواهد برآمد آنرا
نه صورت و شکل است و نه او خوش اندامی میدارد
وقتیکه ما او را خواهیم دید پس هیچ حجت صورتی نیست که
از روی او کرده شود (اشعیا باب ۵۳ فقره ۲) کامل شدن
در اکثر مقام انجیل ثابت شده است که عیسیٰ در حالت
مفلسی پیدا گردید و در حالت فقر زندگی نمود و او برای خود
گفت که برای روباهان سوراخ و برای پرنده ها جای ماندن است
لیکن برای

لیکن برای ابن آدم نیست که بر آن سر خود نهد (لوقا باب ۹ فقره ۵۸)

ششم افعال مسیح که چگونه بودند

۱ مسیح پیغمبر و واعظ شدنی بود

نبوّت خداوند کسی را که شما تلاش میکنید یکایک در هیکل خود خواهد آمد یعنی رسول عهد و پیمان شده که دران خوشی شماست (ملاخی باب ۳ فقره ۱) روح خدا بران خواهد ماند روح فهم و دانائی و روح فلاح و قدرت و روح علم و خداترسی از ان تیز فهم خواهد کرد در خداترسی اشعیا باب ۱۱ فقره ۲-۳ روح خداوند خدا بر من است چراکه خدا مرا مسیح کرده است که غربا را سخنان نیک تعلیم کنید و مرا برای دل‌شکستگی و دل‌شکستگان فرستاد و برای آزادی محبوسین و برای کشادن محبوسان فرستاد و برای اشتهار کننده روز انتقام آلهی برای تسلی ماتمیان به تعین از بهر ماتمیان صیون و برای دادن خوبصورتی و رویی من خوشی

برای ماتم برای اعظم ارواح لباس تعریف که ایشان
درخت نیکی خوانده و روئیدگی خدا یرا جلال دهند
(اشعیا باب ۶۱ فقره ۱-۳) اکثر این سخنان
در توریت یافته می شوند کامل شدن اکثر انجیل از تعلیم
عیسی پرشده است یوحنای اصطباغی برای او گواهی
میدهد و میگوید کسی را که خدا فرستاده است از کلام خدا
میگوید چرا که خدا آنرا از مقدار روح نبخشیده است این
سخن اشعیا نبی که من گفتم بعد از آن عیسی گفت امروز
کلام در گوش تو با تمام رسید و همه مردمان در سخنان ملایم
او گواهی و تعجب می آورند. (باب چهارم لوقا انجیل)
۲. مسیح شریعت خود را از معجزات ثابت کننده بود
نبوت پس چشمان نابینایان وا خواهند شد و گوشهای
کر وا خواهند شد و لنگ مانند آهو خواهد جست و زبان گنگ
خواهد سرائید- اشعیا باب ۳۱ فقره ۵-۶ من خداترا در
پاکی طلبید و دست تو خواهم گرفت و ترا خواهم داشت و برای
عهد و

عهد و پیمان مردمان تراخواهم داد برای روشنی اشراف و
برای چشم گشائی نابینایان و برای آزادی محبوسان و
کسانیکه در تاریکی می نشیند برای افتاح شان (اشعیا
باب ۴۲ فقره ۶ - ۷) کامل شدن وقتیکه یحیی در زندان "
افعال مسیح شنید پس دو تن از شاگردان خود را فرستاد و
پرسید که ایا این همان است که آمدنی بود یا انتظاری دیگری کنیم
عیسی ایشان را جواب داده گفت که بروید و هر آنچه می شنوید
و می بینید یحیی را شنوانید که نابینا بینا می شود لنگان میگردند
و صاحب جزام صحبت می یابند و کر آن می شنود مردگان
زنده برمیخیزند و مفلسان را خوشخبری داده می شود باب ۱۱
فقره ۲ - ۵ نیقودعومل نام که سردار یهودیان بود در شب
نزد عیسی آمده گفت که ای ربی میدانم که تو از طرف خدا
معلم شده آمده چراکه هیچکس چنین معجزات که تو نمائی بدون
معیت خدا نمی تواند نمود یوحنا باب ۳ فقره ۱ - ۲ معجزات
که عیسی نمود بیشمار و بی نظیر اند

۳ مسیح ازگناه رهانیده بود

نبوّت به بنید یک پادشاه در راستي حکومت خواهد کرد و
شاهزاده در عدالت و آن شخص مخفي از باد و مانند مخفي در رحت
از طوفان خواهد ماند و در زمین خشک مانند نهر و در زمین خراب
مانند سایۀ کوه بزرگ (اشعیا باب ۳۲ فقره ۲) کسانیکه
بدل مي ترسند با یشان بگو مضبوط باشید و مترسید به بنید که
خداي شما خواهد آمد همراه بدله بلکه خدا همراه جزا خواهد آمد و
شما را نجات خواهد داد (اشعیا باب ۳۵ فقره ۴) نجات
دهنده نزد صیون خواهد آمد و نزد کسانیکه در یعقوب از تجاوز
برگردند خداوند میگوید اشعیا باب ۵۹ فقره ۲۰ به بنید که
بآخر دنیا خدا منادي کرد که شما بدختر صیون بگوئید که
ببین نجات تو مي آید به بنید که بدله او نیز همراه اوست و کار
او پیش او (اشعیا باب ۶۲ فقره ۱۱) این همان نام است که
از ان خواهد گو یانید که رب الصدیقنا (ارمیا باب ۲۳
فقره ۶) کامل شدن نام او عیسی بدار براي آنکه امت خود را
از گناهان

از گناهان محفوظ خواهد داشت متی باب ۱ فقره ۲۱ ابن آدم
ازینجهت آمده است که هلاکت زده را محفوظ دارد (متی باب ۱۸
فقره ۱۱) خدا جهان را چنان عزیز داشت که او اول پسر متولد
بخشید تا کسیکه برو ایمان آرد هلاک نشود بلکه حیات ابدی
خواهد یافت چراکه خدا پسر خود را برای آن نفرستاده که بر
جهانیان داوری نماید بلکه برای آنکه جهان از سبب او نجات
یابد (یوحنا باب ۳ فقره ۱۶ - ۱۷) زیر آسمان هیچ اسم نیست
که انسان را بخشیده است که ما ازان نجات توانیم یافت
(اعمال باب ۴ فقره ۱۲) این سخن راست و همه لایق تصدیق است
که عیسی مسیح برای نجات مجرمان در دنیا آمده است "
(طمنیطاوس را باب ۱ فقره ۱۵) راستبازی موقوف
بر ایمان آوردن عیسی است (در باب فلیپی ۳ فقره ۹)

ششم مسیح چه اذیتها برداشته که بیان او کرده شده
نبوتست اذیت نزدیک است بنابران هیچکس معاون
نیست مانند آب آبنده رفته ام و همه استخوان من از

اعضا جدا شده اند دل من مانند موم است که در بدن من "
گداخته شده است قوت من مانند کوزه خشک شده است
و زبان من در حلق چسپیده ماند و تو مرا بر خاک مرگ
آوردی (زبور باب ۲۲ فقره ۱۱–۱۴–۱۵) مردمان
حقارت او نمودند و قبول نکردند مرد غم و رفیق اندیشه
(اشعیا باب ۵۳ فقره ۳) نبوت اینچنین اکثر نبوت ها
می توانند نمود کامل شدن در انجیل در اکثر مقام بابت اذیت
یافتن عیسی مرقوم است اکثر شیاطین و مردمان شریر
بر و حمله بردند از حین پیدایش تا مرگ اذیت هایی یافت
تا حینکه مرغ روحش پر واز آمد و هر چه رو ید او نزعش بود
ما نوشتن او نمی توانم

هفتم بسیار واقعات که بمرگ عیسی علاقه میدارند
بیان آن نیز کرده شد

۱ عیسی از وسیله دوست جانی در دست
دشمنان افتانی بود

نبوت خاص

نبوت خاص دوست من که بران اعتماد میداشتم ونان من خورد پاشنه خود بر من افراخت (زبور باب ۴۱ فقره ۹) ایضاً زبور باب ۵۵ فقره ۱۲–۱۳) کامل شدن وقتیکه اینرا می گفت همان وقت یهودا که یکی ازان دوازده بود یک انبوه بزرگ از طرف سردار کهنه و مشایخ قوم تیغ و چوب دستی همراه گرفته آمد اکنون کسیکه او را گرفتار کنانید و تسلیم کننده او ایشان را نشان داده گفته بود آنکس را که بوسم همان است محکم بگیریدش فی الفور نزد عیسی آمد و این را گفته که ای ربّی سلام و بوسه داد و عیسی او را گفت که چرا آمدهٔ (متی باب ۲۶ فقره ۴۷–۵۰)

۲. عیسی به سی روپیه فروخته شدنی بود

نبوت ایشان قیمت من سی روپیه سنجیده (ذکریا باب ۱۱ فقره ۱۲) کامل شدن از ایشان (یعنی از یهودا بر سی روپیه عهد بست (متی باب ۲۶ فقره ۱۵)

۳ و قیمت خون بهائی مسیح کلال را در خانه خداوند

انداختني بود

نبوت من سي روپيه گرفتم نزد همان کلال در خانه خداوند انداختم (ذکریا باب ۱۱ فقره ۱۳) کامل شدن

یهوداکسیکه او را اسیر کنانیده بود او را دیده فتوی قتل داد پس پشیمان گردید و سي درهم از کاهنان و مشایخ بارآورد وگفت که من بي گناه را براي قتل اسیر کنانیدم پس ایشان گفتند که ما را چه تو دان و درهم را در هیکل انداخته روانه گردید وخود را بردار کشید و سردار کاهنان درهم را گرفته گفتند که این درهم را در خزانه انداختن روانیست چراکه این خون بهااست پس ایشان مشورت کردند و ایشان زمین کلال را براي دفن غریبان خرید نمودند (متی باب ۲۷ فقره ۳ — ۷)

۴ مسیح از قید خانه و فتوی برآوردني بود

نبوت او از قید و فتوی برآورده شد (اشعیا باب ۵۳ فقره ۸) کامل شدن عیسی روبروي حاکم ایستاده ماند وغیره

بیست و

بیست و هفتم باب متی خوانده به بینید

۵ و شاگرد مسیح در وقت تجویز بزرگ اورا گذشتنی بودند

نبوت چوپان را زده گوفته گوسفند همه پریشان خواهند شد (ذکریا باب ۱۳ فقره ۷) کامل شدن همه شاگردان اورا گذاشتند و گریختند (متی باب ۲۶ فقره ۵۶)

۶ مسیح تازیانه خوردنی بود و در عداوت و بغض افتادنی

نبوت من پشت خود را تبازیانه زنندگان دادم و رخسار و موی خود بکندگان دادم و از شرم و تف انداختن روی خود نپوشیدم (اشعیا باب ۵۰ — ۶) کامل شدن هرگاه پیلاطوس عیسی را تازیانه زده حواله نمودند که بردار کشیده شود پس ازان سپاهیان حاکم عیسی را در دیوان عام بردند و همه رساله را گرد او جمع نمودند بعد ازان آنرا برهنه کرده پیراهن قرمزی پوشانیدند و تاج خار

ساخته بر سر او نهادند و یک قصب بجهت در دستش دادند
و پیش او دو زانو شده وان را گفته تمسخر کرد که سلام
ای پادشاه یهودیان بار دیگر بر و تف نمودند وآن قصب را بجهت
گرفته بر سر او زدند (متی باب ۲۷ فقره ۲۶ — ۳۰)

۷ مسیح جراحت در دست و پا یافتنی بود

نبوت ایشان دست و پا مرا مشبک کردند (زبور
باب ۲۲ فقره ۱۶) کامل شدن وقتیکه بر صلیب برآمد
بعد از آن در دست و پایش میخ زدند بعد از برخاستن
از قبر زخم دست خود را نشو نما نمود (یوحنا باب ۲۰ فقره ۲۷)

۸ مسیح بسیار حلم و تحمل بردباشتنی بود

نبوت باوجودیکه او مظلوم و مغموم گردید لیکن سر خود
نگشود مثل بچه میش او را برای کشتن آوردند مانند میش
از بهجت روی خود نگشود (اشعیا باب ۵۳ فقره ۷)
کامل شدن وقتیکه سردار کاهنان و مشایخان بر سر عیسی
فریاد و شور میکردند مسیح جواب نمیداد (متی باب ۲۷ فقره ۱۲)

و مسیح در

۹ مسیح در معصران شمار شدنی بود

نبوت او در معصران محسوب گردید (اشعیا باب ۵۳ فقره ۱۲) کامل شدن در آنوقت دو دزد همراه او بر دار کشیده شدند یک بر دست راست و دیگر بر دست چپ (متی باب ۲۷ فقره ۳۸)

۱۰ مسیح انعام سرکه و مر یافتنی بود

نبوت ایشان را مر برای خوردن دادند و در وقت تشنگی سرکه برای نوشیدن (زبور باب ۶۹ فقره ۲۱) کامل شدن ایشان سرکه آمیخته برای نوشیدن او را دادند (متی باب ۲۷ فقره ۳۴)

۱۱ مسیح در وقت نزع مطعون شدنی بود

نبوت این همه مردمان که مرا می بینند تمسخر میکنند و لب می گزند و سر می جنبانند و میگویند که او بر خدا اعتماد میداشت که او را رهاند پس باید دید که چگونه او را می رهاند چون از خوش نود است (زبور باب ۲۲ فقره ۸) کامل شدن

کسانیکه آنطرف می گذشتند سر خود جنبانیده آنرا ملامت میکردند (متی باب ۲۷ فقره ۳۹ — ۴۴)

۱۲ قرعه لباس مسیح انداختنی بود

نبوت ایشان لباس من قرعه انداختند (زبور باب ۲۲ فقره ۱۹) کامل شدن ایشان قرعه انداختند جامه او منقسم نمودند (متی باب ۲۷ فقره ۳۵)

۱۳ مسیح مشبک شدنی بود

نبوت ایشان بر من خواهند دید کسی را مشبک نموده اند (ذکریا باب ۱۲ فقره ۱۰) کامل شدن یکی از سپاهیان به نیزه پهلوی او مشبک نمود (یوحنا باب ۱۹ فقره ۳۴)

۱۴ قبر مسیح متصل قبر دولتمند شدنی بود

نبوت و قبر او قریب گناهگار شدنی بود لیکن وقت وفات قبر او متصل دولتمند گردید (اشعیا باب ۵۳ فقره ۹) کامل شدن هرگاه شام گردید از میته یک شخص متمول یوسف نام بود آمد و نزد پیلاطوس آمده لاش عیسی طلبید و در قبر نو

خود نهاد

خود نهاد (متی باب ۲۷ فقره ۱ تا ۵)

۱۵ پادشاه ایران ترمیم اورشلیم شروع کرد از آن وقت قریب چهار صد و نود سال مسیح قتل شدنی بود

نبوت دانیال باب ۹ فقره ۲۴–۲۶ مقابله با زراگشت باب ۷ فقره ۸ کامل شدن مرگ مسیح بر وقتیکه مقرر گردید این سخن از مفسران تواریخ ثابت می شود

۱۶ مسیح برای جرایم مردمان ذبح و فدا گردید

نبوت برای جرایم ما مجروح گردید برای گناه ما کوفته گردید و برای سلامت ما متحمل سزا گردید از ضرب یافتن او صحت یافتیم ما همه مانند میش در گمراهی افتاده بودیم و هر یک براه خود روی نهادیم و خداوند جرایم تمام ما را بر و نهاد و در زمین زندگی منقطع گردید برای تجاوز قوم من زد و کوفت یافت امّا خداوند خواست که بکوفتن غمگین گرداند چون جانش را کفاره گناه کنی وی نسل بیند و او گناهان اکثر را بر خود برداشت و شفاعت مجرمان نمود (اشعیا باب ۵۳

فقره ۵-۱۲) مسیح قتل خواهد شد لیکن نه برای خود
(دانیال باب ۹ فقره ۲۵) کامل شدن پس گناهان
ما را از خود صاف کرد (بعبرانیان باب ۱ فقره ۳) او یک
قربانی برای گناهان گذرانیده بدست راست خدای ماهنوز
نشسته است (عبرانیان را باب ۱ فقره ۱۲) در مکتوبات
عبرانیان اینچنین بسیار کلمات یافته می شوند چرا که شما
این میدانید که شما از عادت مورو ثی بیهوده خود نجات
یافتید این بسبب اشیاء فانیه نقره و زر نیست بلکه این مسیح
که بسبب بیش قیمت خون است که بیداغ و بی عیب مانند بره است
(ابطرس باب ۱ فقره ۱۸ - ۱۹) مسیح گناهان ما را بر خود برداشته
و بردار برآمد (۱ پطرس باب ۲ فقره ۲۴) اینچنین اکثر سخنان
در انجیل یافته می شوند

احوال راست و درست و سبب مرگ حضرت عیسی از نوشته بالا
معلوم خواهد شد که بسیار باثبات رسیده است و محمد مردمان را
در مغالطه انداختن میخواهد وقتیکه او راز بابت مسیح از نوشته
زبر خبر داد

زیر خبر داد که نه ایشان آنرا بردار کشیدند و نه قتل نمودند
بلکه او شخص دیگر که مشابه او بود سوره ۴ع کسیکه شهادت
حواریان و انبیا به بینید که بدل برو مهر داشتند در انجیل
نوشته شده اند هرگز از انکار سخن محمد۲۴ یک دم توقف
نخواهد کرد

هشتم احوال برخواستن مسیح از قبر بیان کرده شد
نبوت جسم من در امید خواهد بود چراکه تو روح مرا در گور
نخواهي داشت یعني در حالت مرگ پاک خود را در فساد
نخواهي گذاشت تو مرا راه حیات خواهي نمود (زبور باب ۱۲
فقره ۹-۱) کامل شدن اي برادران و مردمان در حق بزرگ
اجداد داؤد دبي محا باشما مي توانم گفت که هم وفات کرد
هم دفن شد و قبرش هم تا امروز در میان ما است پس
از بنجاکه پیغمبر بود و یاد داشت که خدا بجهت او سوگند خورده بود
که از نسلش از حیثیت جسم مسیح را بیرون آرد تا که بر تختش
بنشیند او سبقت کرده از برخاستن مسیح سخن میگوید

که نعش او در قبر واگذاشته نشده است و فساد را جسمش
ندیده است و این عیسی را خدا برخیزانید و ما همه بر این مطلب
شاهد هستیم (اعمال باب ۲ فقره ۲۹-۳۲) موافق
نوشته بالا بسیار کلمات اند

نهم احوال عروج مسیح بر آسمان بیان کرده می‌شود

نبوت تو بر بلندی عروج نموده و تو اسیرانی را اسیر
نموده (زبور باب ۶۸ فقره ۱۸) کامل شدن او یعنی
عیسی او ایشان یعنی شاگردان خود را تا بیت عنیا بیرون
برد و دست خود را برداشته ایشان را برکت داد و
او برکت دهان از ایشان جدا گردیده بر آسمان برده شد
(لوقا باب ۲۴ فقره ۵۰-۵۱)

دهم ثمره آمدن مسیح بیان کرده شد
در باب او اظهار شده بود که او پادشاه شود و بکمال
جلال و عظمت برسد و اول انجیل او در اورشلیم
خوانده شود بعد از آن در همه اقوام اگرچه در حین حیات خود

اکثر رد و باطل شدني بود لیکن مقبول و منظور خلقت بیشمار
نیز شدني بود اگرچه ملوک دنیا اول با و مخالفت
نمودني بودند لیکن عاقبت اقبال حکومت آسماني بودند و
در کلیه او عبادت نمودني بودند تا حینیکه پایمالي دشمنان
حکومت کردني و در آخر وقت دنیا ظاهر شدني بود تا که
مردگان را زنده کند و حاکم تمام عالم شده کامراني نماید برای
این سخنان بیحد و بیشمار نبوت اند که در احاطه بیان نمي آیند
لیکن اقل از ان اظهار مي نمایم (زبور باب ۲ - ۲۲ - ۲۷
- ۸۹ - ۱۱۰ - اشعیا باب ۹ - ۸ - ۱ فقره ۷ - ۱۱ باب ۲ ۲ فقره ۶۱
ایوب باب ۱۹ - ۲۳ - ۲۷ اشعیا باب ۲ فقره ۵ ۸
یوشیا باب ۱۳ فقره ۱۴ دانیال باب ۱۲ فقره ۱ - ۳
میخا باب ۲ - ۱۳)
انجیل از چنین سخنان مشحون است اگرچه نوشته است
کار یاست عیسی منحصر بر یهودیان است چنانچه حاجي
میگوید بران نیز هست چنانچه میگوید دیگر میش نیز نزد

من اند که درین گله نیستند ایشان را نیز باید آورد و او
از من خواهند شنید گله و چوپان یک خواهد بود (یوحنا
۱۰ فقره ۱۶) شاگردان خود را خبر میدهد که بر زمین و آسمان
همه اختیار داده شده است بنابران بروید و همه اقوام را
از نام پدر و پسر و روح قدس اصطباغ نموده مرید نمائید
و ایشان را تعلیم نمائید هر آنچه من شما را فرموده ام
حفظ کنید و به بینید که من تا بانتهای جهان هر روز
همراه شما ام آمین (متی باب ۲۸ فقره ۱۸ - ۲۰) حواریان
او مژده ظاهر میکند ما بین اورشلیم و یهودا و در دیگر بلاد
و در تمام ممالک روم بر تمام محل تعلیم نموده شد که هر چه
پدران وعده نموده بود در آن صادق بر آمد و نجات دهنده
همان است برکت معافی و پاکی و جلال همه از نیکی اوست
و او از اقالیم مقام خود گردانید که بر دست راست خدا نشسته
پادشاه و نجات دهنده و حاکم دنیا مقرر گردید و در روز
قیامت باز خواهد آمد همچنین در انجیل ظاهر کرده شده است

(اعمال و مکتوبات) بر خوانندگان انجیل ظاهر خواهد شد که
خدا عیسی را چنین نام داد بر همه نام افضل است تا از آنوی
آسمانیان و زمینیان کسانیکه زیر زمین سوده شوند و
هر یک اقرار نماید که عیسی مسیح خداوند است تا ستایش خدا
پدر نموده شود (فلیپی را باب ۲ فقره ۱۰-۱۱)

یازدهم نقصان غافل ماندن از نجات مسیح بیان کرده شد

نبوت پسر را بوسید مبادا که غضب نماید و شما
از روی راه معدوم شوید اگر اندک غضب او افروخته
شده باشد فرخنده آنکسان که پناهش گیرند و بر و ایمان
آرند (زبور باب ۲ فقره ۱۲ یعنی دشمنان مسیح) از
کتاب زندگی زدوده شوند و همراه پاکان مرقوم نشوند
(زبور باب ۶۹ فقره ۲۸) من دشمنانش را پیش او
کشته خواهم انداخت و کسیکه از و نفرت میکند آن را
در و با و آفت خواهم انداخت (زبور باب ۸۹ فقره ۲۳)
او بر قوم حکم خواهد کرد و بسیار محل را از لاشه ها پر خواهد کرد

و در اکثر ملک سرها زخمي و مجروح خواهد نمود (زبور باب ۱۱
فقره ٦) او چار آئینه نیکي پوشید و خود نجات بر سر خود نهاد
و جامه کینه در بر کرد و لباده پوشش جانفشاني گردید موافق
اعمال شان بدله خواهد داد بمخالفان خود قهر و بمعاندان خود
پاداش و جزایر ان را جزا (اشعیا باب ٥٩ فقره ١٧-١٨)
کامل شدن کسیکه بر پسر ایمان آرد حیات ابدي خواهد یافت
کسیکه بر پسر ایمان نیارد حیات ابدي نخواهد دید بلکه
غضب الهي برو خواهد ماند (یوحنا باب ۳ فقره ۳٦) کسیکه
ایمان مي آرد و اصطباغ مي یابد نجات خواهد یافت و کسیکه
ایمان نیارد مردود خواهد بود (متي باب ۱٦ فقره ۱٦) ما چگونه
ایمن خواهیم ماند که از چنین نجات بزرگ غافل باشیم
مضمون این نجات در ابتدا از معرفت خداوند اشتهار یافته
از گفتن شان کسیکه شنید (عبرانیان را باب ۲ فقره ۳)
کاذب نبي نیز در آن قوم بودند چنانچه کاذب نبي در قوم شما
خواهند بود که مهلک و موجد بدعات خواهند بود و انکار آقا خود
ایشانرا

ایشانرا خرید نموده است خواهند نمود و خود را بزودی خراب خواهند کرد و بسیار مردمان پیروی فسادشان خواهند نمود از باعث ایشان راه راست مذموم خواهد شد و ثمرهٔ ناپاکی خواهند یافت (اپطرس باب ۱-۲-۳) ترسندگان و بی ایمان نفرتی خونی و زانی و جادوگر و بت پرست و همه کذاب درین وادی که از آتش و گندک میسوزد شریک خواهند شد (مشاهدات باب ۲۱ فقره ۸) در باب مسیح شهادتها که داده شده اند از نوشته سخنان بالا ظاهر خواهند شد که شهادتهای بزرگ و کافی و کامل اند اگرچه من بآسانی بیان آن می توانم لیکن آنچه شهادتهای سابق که در بابت بعضی مقدمات اظهار نموده ام کافی و شافی اند اکنون التماس این است که حاجی بر سخنان مرقومه تامل نماید

باب بیستم در بیان اثبات رسالت و مختاری مسیح که در نبوت دلایل یافته می شوند

هرگاه نبوتها مرقومهٔ بالا را که اظهار نموده ایم بغور و تفکر با تمام

انصرام مطابعه نمایند که بسیار موثر اند و صاف معلوم می شود از
کتب ها که یافته می شوند بلاشک کتب آسمانی اند و یک نسبتیکه
علاقه میدارند ایشان مختاری خدائی میدارند و مسیح را نجات
دهنده و خاتم نبوت داشتن و همیشه نجات روح خود فهمیدن
لازم است

و نبوت ها که از مسیح علاقه میدارند هرگاه هر یک شخص مقصد شان
بغور ملاحظه کند او کتاب آسمانی داند توریت که مشهور
و مسموع است قبل از آمدن عیسی چند صد سال که در
دست یهودیان بود دران احوال زندگی عیسی بسیار
راست و فی الواقع نوشته شده است انجیل که در دنیا ظاهر
شده است درچنین وقت مردمان را تأمل کردن آسان بود
و دران سخنان تکمیل که نوشته شده اند از آن بدریافت
می آید یک کس را علم غیب داده شده بود الهام شده
نه صرف دانش انسانی بلکه هرانچه در کتب آسمانی مرقوم
شده بود مطابق آن گردید بنابران مختاری خدائی او قبول
باید کرد

باید کرد حاجی را میگوییم که برین احوال غور کرده به بیند
کتاب آسمانی که باین انتظام یافته شده است خدائی
مسیح ظاهر میکند بنابران حاجی را باید که بفهمد و بداند هرگاه سند
قرآن را میگوییم ازان هیچ شهادت دین و ایمان ما
کم نمی شود چنانچه او می فهمد حقیقت اینست که ما شهادت
قرآن درین باب مطلق در خیال نمی آریم هرگاه حاجی آگهی
قرآن میدهد پس چنانکه او میفهمد انکار خدائی رسالت عیسی
نتوانستی کرد بلکه گواهی پیغمبران که برای او داده اند با قرآن
تیار خواهد شد

نبوت ها که از بابت مسیح خوانده ام محض برای دلایل این سخن
ملاحظه کرده می شود که او خاتم نبوت و نجات دهنده است
و دعوه محمد صلعم بالکل بیجا است

ازین سخنان هیچ مطلب نمی برآید که عیسی برای شفیع
فرستادن اقرار بجواریان خود کرد چنانچه در انجیل یوحنا نوشته
باب ۱۴ فقره ۱۶ من از پدر درخواست خواهم کرد و شمارا دیگر

پر یلکت خواهد داد که همیشه بر شما حکم خواهد کرد بموجب
خیال حاجی و دیگر علما محمدؐ این سخن یاد داشت چنانچه او در
سوره ششم میگویند که یک پیغمبر احمدؐ نام در دنیا خواهد آمد این
سخن مطلق بر محمدؐ اطلاق کرده نمی شود این پر یلکت که
ذکرش کردید روح راستی است که آنرا دنیا قبول نمی تواند کرد
چراکه آنرا نمی بیند و نمی داند لیکن شما آنرا می دانید چراکه او
همراه شما می ماند و در شما خواهد ماند و شما را تعلیم همه چیز
خواهد کرد و همه چیز که من شما را گفتم یاد خواهد داد محمدؐ از حواریان
و شاگردان عیسیٰ اینچنین نسبت نمی داشت چنانچه اینجا
نموده شد و دلالت داده شد یقین است که او شخص
چنین بود که حضرت عیسیٰ قبل از رفتن بر آسمان
آنرا شفیع کرده گوید - در اول باب اعمال در فقره ۴-۵
اینچنین گفته است که در جماعت حواریان داخل شده
ایشانرا حکم کرد که از اورشلیم بیرون نروند بلکه بر آن وعده که
پدر نمود که ذکرش از من شنیده اید انتظارش نمائید
بنا بر آن

بنابران که یحیی از آب اصطباغ داد لیکن شما بعد از چند روز
اصطباغ روح القدس خواهید یافت و اکنون سخن محمد که
در باب شفیع است بالکل ناممنوع است وعده عیسی
کامل گردید هرگاه فیاض اثر روح حواریان را بخشیده شد
هرگاه حاجی کلام الهی را مطالعه خواهد کرد بعد از آن این سخن
خواهد فهمید.

سخنان که در رساله حاجی بودند جواب آن اکنون
داده شد لیکن قبل از مسدود و موقوف کردن این کار
عرض میکنم بر چندین سخنان که برای انتشار و رواج
عیسوی و مسلمانی علاقه نمیدارند بر آن دل نهد چیزیکه مقدمه
مرا معاون و ممد است و تا هنوز فرصت رجوع شدن
آن نیافته ام

باب بیست و یکم در بیان
انتشار دین عیسوی و مسلمانی

هرگاه عیسی قاصد تعرج آسمان گردید بحواریان خود فرمود که

بروید و مردمان تمام قوم را تعلیم دهید و ایشان را
از نام پدر و پسر و روح القدس اصطباغ دهید چنانچه ایشان
در باب عجب قدرت و از قبر بار دیگر زنده برخاستن
بسیار مشقت ها برداشته و در نظر دوستان و معاندان
در تمام ملک یهود این را انتشار نمودند و بغیر از مدرسین
ایشان در کارهای خود مشغول شدند و در زاویه تسلیم که
دران صدق و کذب خداوند ایشان بآسانی تحقیق
می توانست و در چنان مقام که روبروی حکام روم دعوه‌ها
شدند و ایشان سکان انجا را برای ایمان آوردن دعوت
کردند اگر ذره سخن شان ناراست و غیر صحیح بودی یا
هیچکس سخن شان باور نکردی اول در چنان دیار پیروی
کار خود میکردند که دران دانش و علم جاری بود کسانیکه
غریب و بی علم و کم زور بودند برای تاثیر سخن خود ایچ
حمایت نیاوردند لیکن برای کسانیکه امر حق گردیدند نیکه
از پاکی و عبادت و یا بسبب خوبی مقدمه و جوهر هردم بی لحاظ
و مجرم تک

ومجرم یک ذره حسب لخواهش ایشان نه نمودند بلکه شرع
خدا را تمام وسیع ومنتشر نمودند ودلاورانه منادي توبه و
استغفار وایمان آوردن بر نیکي عیسی دردادند ودر
ایمان وعلم خود بسیار مطابقت وموافقت نگاهداشتند
اگرچه بمکانات علحده مي ماندند وجدا شدند ومقابله ممانعت
نمودند ودعوه هاي مهیب بر داشتند واز منفعت دنیوي
کامیاب نشدند در حالت مفلسي وغریبي ماندند و
آخر شهید شدند بعد از امتحان بسیار وآزمایش بشمار
علم وایمان شان یمن وقوت پذیرفت وآخر علم وایمان
خود را در ملوک روم ودر دیگر دیار شایع نمودند
محمد یکبار براي خود از نام خدا گفت که حق رسولان ما همین است
که مر تعلیم وتلقین کنیم (سوره ۵) بار دوم باصحاب خود گفت
اگر کسي براي دین خود مقابله نماید شما نیز با ایشان مقابله
نمائید لیکن اول بر ایشان حمله کرده گرفتار گناه مشوید
چراکه خدا مجرمان را نمي خواهد (سوره ۲) بعد از آن چنین حکم داد

که برای دین و اسلام جنگ کنید سوره ها و در اکثر مقام
قرآن یافته می شود که فتحمندی خود را دعوی رسالت خدائی
گفت دعوی از مکه در شلیم و نقل مکان و حجت تعرج آسمانی
نمود لیکن برآن سخن شهادت هیچکس نیست در حینیکه او
محنت خود شروع کرد در انوقت اهل عرب نهایت بیوقوف
و در چنین حالت بودند که هر کس برایشان ظلم و ستم می توانست کرد
بسبب تامل و بدیه و رعب و غیره زیاد بسیار میداشت و بسبب
قرابت قریش مال بسیار بدستش رسید و از صحبت
علی ابن ابی طالب رضی و از معاونت دیگران حکم و احکام و غیره
میکرد و بحفیه از بت پرستان متعصب اعراب صلح کلی
میداشت چنانچه تعظیم کعبه نهاد بر حالت یهودیان و عیسویان
سازگاری و مساوات داشت در چنان وقت که ایشان
متفرق و ذلیل و خفیف بودند و در غفلت دنیا دون افتاده
بودند و عیسی را فراموش کرده بودند تملق و چاپلوسی
ایشان نمود و گاهی ایشان را تنبیه نمود در عوض بازداشتنها
ازنیایان

از زیان وگناه علاوه ایشان را در چندین امور جرأت بخشید
چنانچه مناکحت بازنان کثیر و خواهش نفسانی بهشت
بایشان داد و دیگر اخبار اقسام داد و در سخن خود
سازش نمود وگاهی ایشان را منسوخ نمود ملاحظه حالت
نموده سخن گفت و هرچه در باب نجات گفته صرف
پاکی و صلاحیت امت خود ظاهر کرد که در آن نازبرداری
امت و نفس پروری نمود وکسانیکه در کار او مشغول میماندند
ایشان منصب لشکری و عهده داری نمودند و غنیمت
بدست آورده حکم رانی کردند وکسانیکه مذهب او قبول
کردند بسبب خوف و رعب حکومت و مکر و فریب که
دران مجبور بودند نمودند نه که بسبب راستی و درستی
بلکه برای سراغ سخنان عتاب و تنبیه بود
وقتیکه انتشار و وسعت مذهب عیسوی ملاحظه میکنم
پس لابد قبول و منظور کردن می شود بنابران جاری گردید
که از طرف خدا بود هرگاه بوسعت دین مسلمانی نظر میکنم

چنین بدریافت میرسد که چگونه در دنیا انتشار یافت کسی را که راستی پسند است و از گناه متنفر است از طرف او نیامده است فرض کردم که شهادت تیغ هیچ پیغمبر را داده شدی باوجود آن من میگویم که محمد صلعم بر سخن راست تیغ نه کشید چنانچه او دعوه پیغمبری میداشت همچنان دیگر تیغ زنان نیز دعوه پیغمبری می توانند کرد

باب بیست و دوم در بیان اختتام کتاب

هرگاه محمد صلعم مذهب خود را در دنیا اشتهار داد و طوریکه او کار نشان داد در بابت آن هیچ نگفته ام لیکن هرگاه مذهب او بطور خوب ملاحظه و غور نموده شود معلوم خواهند شد که از مختاری آسمانی خالی و معرا است و علامات خطا و سهو بسیار یافته می شود بجلال و عظمت خدا رسیدنی نیست و نه ترقی نجات انسان در و یافته می شود ظاهراً برخلاف مذهب عیسوی است که ایمان آوردن او موجب خوشنودی خدا می تواند شد و در ان تعظیم خدا ظاهر می شود و در ان سبب نجات

از غلبه بدیه

از غلبهٔ پدر و از شدت معصیت معلوم می شود و لایق انصاف
و رحم خدا و عبرت دهنده مجرمان آنچه که هست همان است
اکنون من منت حاجی و دیگر مسلمین میکنم که این رساله
مرا بخوانند و آنچه درین کتاب مندرج است آنرا خوب
غور کرده تامل نمایند و مرا از نوشتن این سخنان غرض
این بود که راستی را اظهار کنم چونکه مسلمین برادران را دیدم
که در خطای خطرناک گرفتار اند بنابران بر من لازم شد
که دانست خود برایشان ظاهر کنم و امید وارم که ایشان
گستاخی معاف کنند و از تکرار و مباحثهٔ ایشان نهایت
امید وارم اگر ازین گفتگو ما تعریف خدائی و نعمت الهی
برآید من میخواهم که آنوقت که برای تفکر انسان مقدر
کرده شده است فایده مند شود و امیدوارم که مدد روح
پاک که بخشنده نجات و منفعت است بر دل هر یک
جوینده برسد و از تعلیم خدائی او هزار عالم آن نجات
دهنده را قبول کنند که مردمان را بشفقت بسیار دعوت داد

و همان گناه بخشنده و پاک کننده مومنان و تائبان است

تمام شد